

کاربست تکنولوژی و بحران هویت در معماری معاصر ایران در عصر جهانی شدن و ارائه راهکارهای برون رفت از وضع موجود

سارا ناصری* - کارشناس ارشد معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

Use of technology and the crisis of identity in contemporary architecture and strategies for overcoming the status quo

Abstract

Now, according to a scientific backwardness, economic, technological and so on in Iran, the country's approach to entering science and technology from the West has been in different areas. While any assessment of the results of this hasty in arriving and the use of technology, especially in the architecture there. On the other hand, proximity to culture, identity and other peculiarities of Iranian society with modern technology, especially for elementary and incomplete, has caused abnormalities. That is the question that technology and its effects on humans, architecture and lays identity? Regarding the question posed in this study, the research study, we have tried to respond to the needs of the modern Iranian society which should be resolved using the new technology, the crisis of identity today's architecture. Immethodical of technology architecture be examined. It must also avoid damage to the intellectual and philosophical context of modern technology in the field of architecture to Identity and spirituality in architecture can also be the best and most characteristic of Iranian architecture. The News strategies in order to overcome the current situation and the concept is briefly mentioned.

Key words: technology, architecture and identity, culture and sociology of knowledge, strategies and recommendations.

چکیده

در حال حاضر با توجه به عقب ماندگی های بسیار علمی، اقتصادی و تکنولوژیکی و غیره در ایران، رویکرد عمومی کشور به سمت وارد کردن علوم و تکنولوژی مدرن از غرب در عرصه های مختلف بوده است؛ در حالی که هیچگونه ارزیابی از نتیجه این شتابزدگی در ورود و استفاده از تکنولوژی خاصه در معماری صورت نگرفته است. از سوی دیگر، همجواری فرهنگ، هویت و دیگر مختصات جامعه ایرانی با تکنولوژی مدرن آنهم به صورت ابتدایی و ناقص، ناهنجاری هایی را سبب گردیده است که این سؤالات مطرح می کند که تکنولوژی چیست و چه تاثیری بر انسان، معماری و هویت می گذارد؟ لذا با توجه به پرسش مطرح شده در این تحقیق با بررسی پژوهش های صورت گرفته، سعی شده است تا ضمن پاسخ گویی به نیازهای امروزی جامعه ایرانی که می بایست با استفاده از تکنولوژی نوین مرتفع گردد، بحران هویت معماری امروز ناشی از توسعه بی رویه تکنولوژی در معماری مورد بررسی قرار گرفته و همچنین با دوری از آسیب های آن، بایستی به بستر فکری و فلسفی تکنولوژی مدرن در عرصه معماری ارائه کرد تا هویت و معنویت موجود در معماری بتواند همچنان برترین و بارزترین شاخصه معماری ایران باشد. در پایان نیز راهکارهایی در راستای برون رفت از وضع موجود به اختصار مورد اشاره و تبیین مفهومی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تکنولوژی، معماری و هویت، فرهنگ و جامعه شناسی شناخت، راهکارها و پیشنهادات.

مقدمه

تعیین کننده باشد، سرشت و اعتقادات معنوی جامعه ای است که تکنولوژی به آن وارد می شود. هر جامعه ای می تواند با توجه به پیشینه های ارزشمند فرهنگی، تاریخی و اعتقادی خود از جنبه های مناسب و مفید تکنولوژی های جدید استفاده کرده و جنبه های غیر مفید و آن هایی را که نمی پسندد، کنار بگذارد. پس بهره وری از تکنولوژی در هر جامعه ای می تواند به صورت گزینشی و کاملاً بجا در معماری مورد استفاده قرار گیرد. در هر حال، در این مقاله به موضوع تکنولوژی و بحران هویت موجود در معماری به دلیل کاربرست نادرست یا بیش از اندازه تکنولوژی پرداخته شده و راهکارهایی برای ارتقاء هویت در زمینه بکارگیری و بهره برداری از تکنولوژی در معماری ارائه می گردد.

مبانی نظری

جامعه شناسی فرهنگ

جامعه شناسی، علمی است که: «روابط متقابل و مناسبات انواع زندگی اجتماعی با انواع شناختها و دانش ها را نشان می دهد.» در ابتدا برای آشنایی بیشتر با محوریت نحوه برهمکنش تکنولوژی و هویت، مسأله «دانش دانش» در موارد زیر بررسی می شود:

۱. «شناخت شناسی و بررسی چگونگی پیدایش شناخت و آگاهی در انسان»: که چیزی به نام «ذهن» به وجود می آید و بر زیست فردی و اجتماعی انسان (بالجمله یا فی الجمله) شکل و جهت می دهد و در نتیجه چیزی به نام جامعه و تاریخ را به وجود آورده است. طرح مسأله بدین صورت، مسأله ای از مسائل اساسی فلسفی را به نمایش می گذارد که از مسائل جامعه شناسی نیست.

۲. «تفسیر جامعه شناختی اندیشه بشر»: در این طرح آگاهی انسان به عنوان یک پدیده اجتماعی مانند سایر پدیده های اجتماعی مورد بررسی قرار می گیرد.

۳. «تفسیر جامعه بر اساس چگونگی پیدایش آگاهی فردی و آگاهی اجتماعی»: سیر و تحول این آگاهی ها و کاربردها در تحول سایر ابعاد جامعه از قبیل اخلاق، اقتصاد، دین، سیاست. در این صورت جامعه شناسی شناخت در ردیف: جامعه شناسی

تکنولوژی را می توان تمام دانش، محصولات، فرایندها، ابزارها، روشها و سیستمهایی تعریف کرده که در جهت خلق و ساخت کالاها و ارائه خدمات بکار گرفته می شوند. به زبان ساده تکنولوژی عبارت از روش انجام کارها توسط انسان است. تکنولوژی ابزاری است که بوسیله آن می توانیم به اهداف خود دست یابیم. تکنولوژی، اجرای عملی دانش است و ابزاری است که به کمک تلاش و سعی آدمی می آید. بر اساس تعریف، مدیریت تکنولوژی فرآیند برنامه ریزی، هدایت، کنترل و راهبری جهت توسعه و به کارگیری «توانمندی های تکنولوژیکی» برای طراحی و اجرای اهداف عملیاتی و استراتژیک سازمان است. پژوهشگران مدل های مختلفی برای مدیریت تکنولوژی ارائه نموده اند که تقریباً در تمامی آنها به فرآیند اکتساب تکنولوژی به عنوان کارکردی کلیدی در مدیریت تکنولوژی اشاره شده است. از سویی دیگر، امروزه گسترش کاربرست تکنولوژی به نوعی مفهوم فرهنگ و هویت را دچار چالش معنایی و محتوایی کرده است که اثرات آن در بی هویتی شهرها و معماری امروز قابل شهود است. پس از انقلاب صنعتی و تحولات گسترده قرن بیستم، تکنولوژی به سرعت وارد زندگی بشر شد و آن را دچار تغییر و تحولات اساسی کرد. انسان با انگیزه دستیابی به رفاه و امنیت بیشتر، هر روز بیشتر از روز قبل از تکنولوژی های مختلف استفاده کرد تا اینکه پس از مدتی، فن سالاری (تکنوکراسی) در جوامع بشری مطرح شد؛ بدین صورت که کم کم ابزار و آلات نقش کلیدی را در زندگی انسان ها پیدا کردند. بتدریج تکنولوژی برای تمام توقعات انسان، در همه زمینه ها پاسخ ارائه داد. بدین ترتیب راه برای ظهور تکنوپولی (انحصارگرایی تکنولوژی) باز شد. در این زمان بود که تکنولوژی بطور نامحسوسی سنت و فرهنگ را از زندگی انسان ها خارج کرد و برای همه لغات کلیدی زندگی آنها، تعریفی را که خود می پسندید، جایگزین کرد؛ لذا کار بجایی رسید که تکنولوژی به جای خدا قرار گرفت و انسان کاملاً در دام آن افتاد. آنچه می تواند بسیار

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۳۶۰

سیاسی، جامعه‌شناسی اقتصاد، جامعه‌شناسی هنر، جامعه‌شناسی شناخت، قرار می‌گیرد. با این تفاوت که سیاست (مطابق نظر اجتماعی) و اقتصاد و هنر (در نظر بعضی‌ها) هر کدام صرفاً یک پدیده اجتماعی هستند. ولی آگاهی، تنها در نظر امیل دورکیم، چنین است. ۴. «بررسی تعاطی میان جامعه و ذهن»: تبیین اتحاد میان عین و ذهن در مرحله پیدایش ذهن، و تبیین مشارکت میان جامعه و ذهن پس از مرحله اول پیدایش ذهن.

ردیف اول بخشی از فلسفه و ردیف‌های دوم و سوم هر دو، بخشی از علم جامعه‌شناسی و رویکردهای التزامی پرداخت به مقوله تکنولوژی هستند. ردیف چهارم دو مسأله اصلی (با اساسی‌ترین نقش) در جامعه‌شناسی شناخت هستند که اولی (اتحاد) در عین حال از مسائل مهم فلسفه نیز می‌باشد. با یک دقت می‌توان حضور ردیف دوم و چهارم را در ضمن و بطن ردیف سوم مشاهده کرد با این نگاه دقیق باید گفت جامعه‌شناسی شناخت یعنی همان ردیف سوم که بستر بحث ما می‌باشد لیکن نظر به واژه (گذر) که در عنوان این جزوه قرار دارد - گذری بر جامعه‌شناسی شناخت - بیشتر سر و کارمان در این بستر با دو مسأله‌ای که ردیف چهارم بیانگر آن است می‌باشد و چون مسأله اول از دو مسأله (اتحاد - مشارکت) ردیف چهارم یعنی «تبیین اتحاد میان عین و ذهن در مرحله پیدایش ذهن» یکی از مسائل مهم فلسفه نیز می‌باشد پس قهراً بحث ما با ردیف اول نیز سر و کار دارد. جامعه‌شناسی شناخت توجه اش را صرف مطالعه زندگی روحی به عنوان اساسی در شرایط اجتماعی و تاریخی کرده است. تصدیق و تعیین اجتماعی یک عمقی که

تئوری ایدئولوژی انجام نمی‌دهد در حالی که تئوری ایدئولوژی همیشه نقش مذهبی را در نظریات اجتماعی و تاریخی ایفا خواهد کرد.^۱

اخیراً جامعه‌شناسی شناخت جدید به عنوان قسمتی از این جنبشهای بزرگتر در علم جامعه‌شناسی، می‌تواند در نظر گرفته شود که با دوری گزیدن از ساختار مادیت و اجتماعی و گرایش به سوی «تئوریهای نشانه‌شناختی» ککه به روشهای که به مفهوم نظام اجتماعی تأکید دارد تشخیص داده می‌شود. «اردیت و سویندلر» (۱۹۹۴) تأکید می‌کنند بر این که چگونه سازمانهای اجتماعی (برای مثال رسانه) علم و دانش را تنظیم می‌کنند تا به بررسی کردن موقعیت اجتماعی و طبقه‌بندی کردن علایق بپردازند. همچنین از جنبه تئوریهای جدید نیروی اجتماعی و عملی، آنها بررسی کرده‌اند چگونه علم و دانش سلسله مراتب اجتماعی را حفظ می‌کنند و چگونه تکنیکهای قدرت از لحاظ تاریخی و هم‌زمانی به علم و دانش ارتباط دارند.

طرفدار «جامعه‌شناسی شناخت جدید» ادعا نمی‌کند که رشته‌های فرعی به وسیله آثار جدیدتر در تحقیقات جامعه‌شناسی و فرهنگی کاملاً جایگزین شده است. گرچه آنها یادآور شده‌اند که جامعه‌شناسی شناخت جدید یک رشته واحد نیست، یک دلیل که به وسیله نویسندگان اخیر که سروکار دارند با جامعه‌شناسی شناخت به عنوان چهارچوب منابع تأمین به عنوان تئوری در حق خودشان پیشنهاد می‌شود. دو عامل مهم می‌توانند برای پافشاری از نزدیکی وسیع به علم و دانش محسوب شوند:

۱. اول پیشنهاد کلر و مانهایم و دیگری پیشنهاد نویسندگان جدید در این زمینه (مثل آمریکا، آثار

۱. شایان ذکر است که تئوری ایدئولوژی نگرانی‌های اصلی جامعه‌شناسی شناخت در رابطه با گسترش بکارگیری تکنولوژی را ندارد. «برگر و لاکمن» در کتاب واقعیت ساختمان (ساختار) اجتماعی، جامعه‌شناسی شناخت را بعنوان «نظم انسان‌گرا و تصویری که هستی و ماهیت انسان یک ماهیت اساساً اجتماعی است»، معرفی کردند. این آثار به علوم و نظرات تئوری هیچ تمایلی ندارد و به سوی دانش یا نظراتی که حامیان و مدعیان اجتماعی آن را از زندگی روزمره دریافت کرده‌اند گرایش دارد. توضیحاتشان، تئوری رایج تعیین اجتماعی نظریه‌ها را بوسیله واقعیات اجتماعی دوباره تقویت می‌کند: واقعیت اجتماعی یک ساختار است. ماهیت اجتماعی چشم‌انداز افکار اجتماعی کلاسیک اروپایی (مارکس، دورکیم، وبر) را با روان‌شناسی اجتماعی فیلسوف آمریکایی پیر و فلسفه علمی جرج هربرت مید باهم کامل می‌کند که منتج به توسعه روان‌شناسی اجتماعی به عنوان یک تئوری مکمل جامعه‌شناسی شناخت اروپایی می‌شود. این آثار جامعه‌شناسی شناخت را بر اساس یک دامنه جدیدی که تأکیدش بر محدوده وسیعی از سیستمها شکل گرفته و در رابطه با واقعیات اجتماعی است، طبقه‌بندی کرده‌اند.

ارائه شده «فلوریان زنایکی، رایت میلر و ادوارد شیلز» که تاکید دارند تا مقاله‌هایی در دسترس دانشجویان اجتماعی و هم‌چنین متخصصین امور دیگر شامل زیر رشته‌های تاریخ عقاید، روان‌شناسی اجتماعی، تحقیقات اجتماعی علم، نظریات طرفداران حقوق زنان و تحقیقات فرهنگی قرار گیرد. به همین علت دیدگاه جامعه‌شناسی شناخت در رابطه زندگی و فکر گروهی به خیلی از زیر رشته‌های جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی در برابر تاریخ مربوط است؛ و

۲. دوم اینکه علاوه بر این مادامی که علوم به عنوان پدیده فرهنگ برتر درک می‌شوند، احتمالاً به این علت باشد که جامعه‌شناسی شناخت به طور گسترده‌ای شامل مجموعه‌ای از تئوریه‌ها و تحقیقات نسبت به زیررشته‌هایی با موضوع مشخص و واضح در نظر گرفته می‌شود. علم و دانش به قلمرو ظاهری و سطحی محدود نمی‌شود. آنها در حوزه‌های وسیعی از امور روزانه تا موسسات حقوقی، سیاست، هنر و مذهب تا سایتها و رشته‌های گوناگون علوم فعالیت می‌کنند. جامعه‌شناسی شناخت جدید نتایج علم قابل فهم و شکل گفتار در مجموعه‌های موسسه‌های خاص را بررسی می‌کند.

فرآیند انسان شدن در رابطه متقابل با محیط انجام می‌شود. این گفته زمانی معنی پیدا می‌کند که به خاطر آوریم که این محیط هم یک محیط طبیعی است و هم محیط انسانی. انسانیت بر حسب جامعه و فرهنگ تغییر می‌پذیرد. به عبارت دیگر، هیچ گونه ذات یا سرشت انسانی به مفهوم بنیاد جوهری از لحاظ زیستی ثابتی که تغییرپذیری شکل‌بندی‌های اجتماعی فرهنگی را تعیین کند وجود ندارد. فقط ذات انسانی به معنی عوامل ثابت انسان شناختی مثلاً سازگاری همه‌جانبه با جهان و نرمش‌پذیری ساختار غریزی وجود دارد که شکل‌بندی‌های اجتماعی- فرهنگی انسان را محدود می‌کند و مجاز می‌سازند. دوره‌ای که در آن ارگانیسم آدمی از لحاظ ارتباط متقابل با محیط خود مرحله کمالش را می‌پیماید مرحله‌ای است که در آن خویشتن یا نفس انسان نیز ساخته می‌شود. بنابراین،

تشکیل نفس را نیز باید هم در رابطه با تکامل مداوم ارگانیسمی و هم در ارتباط با فرآیندی اجتماعی که در جریان آن محیط طبیعی و انسانی از طریق افراد مهم و ذی نفوذ انتقال می‌یابد فهمید. آدمی باید پیوسته از طریق فعالیت و عمل به خود وجودی بیرونی بخشد. این ضرورت انسان شناختی بر پایه ابزارهای زیستی آدمی استوار است. بی‌ثباتی ذاتی ارگانیسم انسانی ضروری می‌سازد که آدمی، خود، محیط ثابتی برای کردارش به وجود آورد.

هر دنیای نهادی به مثابه واقعیتی عینی به تجربه در می‌آید، دارای تاریخی است که قدمت آن به پیش از تولد فرد می‌رسد، و حافظه فرد را به آن راهی نیست. قبل از تولد او وجود داشته و پس از مرگ وی نیز وجود خواهد داشت. خود این تاریخ، به عنوان سنت نهادهای موجود، دارای صفت عینیت است. زندگی نامه فرد همچون حادثه‌ای فرعی تلقی می‌شود که در بطن تاریخ عینی جامعه جای دارد. نهادها، به منزله حقایق عینی و تاریخی، به صورت رویدادهایی انکارناپذیر در برابر فرد قرار می‌گیرند:

۱. «جهان نهادی» فعالیت عینی شده انسان است. رابطه میان انسان، صانع، و دنیای اجتماع مصنوع او، رابطه‌ای دیالکتیکی است و خواهد بود. یعنی آدمی، البته نه در حالت انفرادی، بلکه در اجتماعات خود و دنیای اجتماعی او بر یکدیگر اثر می‌گذارند.

۲. «برونی کردن و عینی ساختن» همچون عوامل مهم در یک روند دیالکتیکی مستمر به شمار می‌روند. ۳. سومین عامل مهم در این فرایند، درونی گردانیدن است و به وسیله آن دنیای عینیت یافته اجتماعی در جریان اجتماعی شدن فرد بار دیگر به آگاهی او باز می‌گردد. تنها با انتقال دنیای اجتماعی به نسلی جدید یعنی با درونی گردانیدن، آن گونه که در جریان اجتماعی شدن صورت می‌بندد، دیالکتیک اصلی اجتماعی در کلیتش به ظهور می‌رسد. در همین مرحله، دنیای نهادی نیازمند مشروعیت است؛ یعنی به روش‌هایی نیاز دارد که بدان وسیله بتوان آن را تبیین

و توجیه نمود^۱.

شناختی به معانی عینیت یافته‌اش تبیین می‌کند.

نقش توجیه‌گری این است که تجلیات عینی درجه اولی را که به صورت نهادی درآمده اند از لحاظ عینی قابل استفاده سازد و از نظر ذهنی موجه و قابل قبول جلوه دهد. ایجاد وحدت، به این یا آن شکل، نیز همان هدف معینی است که انگیزه توجیه گران واقع می‌شود. ایجاد وحدت و متناسب با آن، مسئله موجه نمایی ذهنی به دو سطح اشاره می‌کند:

توجیه‌گری مشروعیت نظام نهادی را با دادن یک شان هنجاری به فرمانهای عملی‌اش به اثبات می‌رساند، درک این نکته که مشروع سازی هم عنصری شناختی و هم عنصری هنجاری دارد، بسیار مهم است. توجیه‌گری نه تنها به فرد می‌گوید که چرا باید عملی را انجام دهد و عمل دیگری را انجام ندهد، بلکه به او می‌گوید که چیزها چرا این چنین هستند، از نظر تحلیلی می‌توان میان مطرح مختلف توجیه-گری فرق گذاشت. ۱. توجیه اولیه زمانی است که سیستمی از جلوه‌های عینی زبانی تجربه انسانی انتقال یابد. این سطح ماقبل نظری است؛

۱. نخست کل نظام نهادی باید برای کسانی که در فرایندهای نهادی گوناگون شرکت دارند معنی و مفهوم هماهنگی داشته باشد و

۲. دومین سطح توجیه شامل پیش‌گذاردهای نظری در شکلی ابتدایی است. (افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه و قس علیهذا)؛

۲. دوم کلیت زندگی فرد یعنی گذشت پیاپی انواع مختلف نظام نهادی، باید از حیث ذهنی معنادار شود. مسئله توجیه‌گری به طور حتم، زمانی پدید می‌آید که قرار باشد مظاهر عینی نظام نهادی (اکنون تاریخی) به نسل جدیدی منتقل شود.

۳. سومین سطح توجیه شامل نظریه‌های صریحی است که به وسیله آنها یک بخش نهادی بر حسب

توجیه‌گری، نظام نهادی را با نسبت دادن اعتبار

۱. خود آدمی باید سائقه هایش را اختصاصی کند و هدایت نماید. این حقایق زیستی به عنوان پیش فرض های لازمی برای ایجاد نظم اجتماعی به کار می‌آیند. به بیان دیگر، هر چند هیچ نظم اجتماعی موجودی را نمی‌توان از داده های زیست شناختی استخراج کرد، خود ضرورت وجود نظم اجتماعی از ابزارهای زیستی انسان ناشی می‌شود. هرگونه فعالیت انسانی به صورت عادت در می‌آید. هر عملی که بارها تکرار گردد، در الگویی قالب ریزی می‌شود که بعداً می‌توان با صرفه جویی در کوشش دوباره آن را به اجرا درآورد و بنا بر ماهیت عمل، به صورت همان الگو به ادراک اجرا کننده در می‌آید. به شکل عادت در آمدن کارها این نفع روانی مهم را دارد که انتخاب ها محدود می‌شوند. این امر فرد را از زیر بار همه آن تصمیم ها آزاد می‌سازد و آرامشی روانی به وجود می‌آورد که اساس آن در ساختار غریزی جهت ناگرفته انسان واقع است. نهادها زمانی تشکیل می‌شوند که نمونه سازی متقابلی از اعمال عادی شده انواع عمل کنندگان وجود داشته باشد. نهادها همچنین به اعتبار وجودشان کردار انسان را با ارائه الگوهای از پیش تعریف شده رفتار کنترل می‌کنند، این الگوها مسیر کردار را در مقابل مسیرهای متعدد دیگری که از لحاظ نظری امکان پذیرند در جهتی خاص هدایت می‌نماید. تقسیم کار و نوآوریها به تشکیل عاداتهای جدید منجر خواهند شد و زمینه مشترک هر دو فرد فرضی را توسعه خواهند داد. به بیان دیگر، دنیایی اجتماعی در روند ساخته شدن خواهد بود که ریشه های نظم نهادی توسعه یافته ای را در درون خود خواهد داشت. با گذشت زمان و ظهور نسلی دیگر، نهادها اینک چنان به تصور می‌آیند که گویی از واقعیتی خاص خود برخوردارند، واقعیتی که با فرد به عنوان امری خارجی و ضروری مواجه می‌شود.

معنی اصلی نهادها از راه حافظه برای آنان، نسل جدید، حاصل نمی‌شود. بنابراین، لازم می‌آید که این معنی با فرمولهای توجیه کننده مختلفی بر ایشان تفسیر گردد. فقط بخش کوچکی از کل تجربه های انسانی در آگاهی باقی می‌ماند. تجربه هایی که باقی می‌ماند ته نشین می‌شود، یعنی به صورت ذراتی قابل تشخیص و قابل یادآوری در حافظه منجمد می‌گردند. رسوب-گزاری مشترک نیز هنگامی روی می‌دهد که افرادی چند، زندگی نامه ای مشترک داشته باشند که تجربه های آن در ذخیره دانش مشترکی به صورت کل یگانه ای درآید. رسوب گزاری مشترک را تنها زمانی می‌توان به راستی اجتماعی نامید که در این یا آن نوع نظام علامتی عینیت یافته باشد، یعنی هنگامی که امکان عینی سازی مکرر تجربه های مشترک به وجود آید. نظام علامتی مهم در این جا نظام زبانی است. عینیت یافتن تجربه در قالب زبان موجب می‌شود که آن تجربه از طریق آموزش اخلاقی، شعر اشرافی، تمثیل دینی، و چیزهایی از این دست، در مجموعه بزرگتر سنت جذب گردد. عمل کنندگان بالقوه اعمال نهادی شده، نسل های آینده؛ باید به نحوی اصولی و منظم با این معانی آشنا باشند. این امر وجود نوعی فرآیند آموزشی را ایجاب می‌کند. معانی نهادی در جریان انتقال به تدریج به شکل ساده در می‌آیند تا نسلهای آینده به آسانی بتوانند مجموعه معینی از فرمول های نهادی را فراگیرند و به حافظه بسپارند. فرایندهای روتین سازی و عامیانه نهادها به کمک نقش ها در تجربه فردی تجسم می‌یابند. فرد با ایفای نقش در یک دنیای اجتماعی شرکت می‌کند. سرچشمه های اولیه نقش ها، مثل سرچشمه نهادها، در همان فرآیند اساس تشکیل عادت و عینی سازی قرار دارند. به محض آن که اندوخته دانش مشترک شامل نمونه سازی های دو جانبه رفتار، در جریان شکل گیری باشد، نقش ها پدید می‌آیند.

مجموعه دانش مشخصی توجیه می شود. این جاست که توجیه گری از کاربرد عملی فراتر رفته و به صورت «نظریه ناب» در می آید. این ها به سبب پیچیدگی شان غالباً بر عهده کارگزاران متخصص نهاده می شوند. قلمروهای نهادی چهارمین سطح توجیه گری را تشکیل می دهند. اینها مجموعه هایی از سنت های نظری هستند که نظام نهادی را در کلیتی نمادی در بر می گیرند.

هویت و مفاهیم آن

«فرایندهای هویتی و نمادی»، فرایندهای دلالت کننده ای هستند که به واقعیتهایی غیر از واقعیتهای تجربی روزمره اشاره می کنند. قلمروی نمادی قالب همه معنی هایی انگاشته می شود که عینیت اجتماعی دارند و از لحاظ ذهنی واقعی هستند. کل جامعه تاریخی و کل زندگی نامه فرد به عنوان وقایعی تلقی می گردند که در درون این قلمرو جریان می یابد. حدود این گونه توجیه گری هایی، در اصل همراه با بسط دامنه بلندپروازی نظری و ابراز ابتکار از جانب توجیه گران، یعنی تعریف کنندگان مجاز و معتبر واقعیت، بسط و توسعه می یابد. قلمرو نمادی، با قرار دادن نقش های روزمره، اولویت ها و شیوه های اجرای کار در شمول کلیات، یعنی در زمینه کلی ترین چهارچوب داوری قابل تصور، آن ها را نظم می بخشد و در نتیجه مشروعیتشان را به اثبات می رساند در درون همین زمینه حتی پیش پافتاده ترین کارهای زندگی روزمره ممکن است رنگ معانی عمیقی را به خود گیرد. لازم نیست این نکته بدیهی را بشکافیم که این گونه نمادسازی به احساس

امنیت و احساس تعلق می انجامد. اما خطاست که در این جا فقط به جوامع ابتدایی بیندیشیم. یک نظریه جدید روانشناسی درباره رشد شخصیت نیز می تواند همین وظیفه را ایفا کند. در هر مورد، فرد با گذار از یک مرحله زندگی شخصی به مرحله دیگر می تواند خود را به عنوان تکرار کننده جریان مداومی که تقدیر در ذات امور یا در طبع خود او معین کرده است بنگرد، یعنی می تواند دیگر بار اطمینان یابد که به طور صحیح زندگی می کند.

هویت با قرار گرفتن در درون بافت یک قلمرو نمادی توجیه می شود. بدین ترتیب لازم نیست که حقانیت واقعی بودن هویت از طریق آگاهی فرد به اثبات برسد. بلکه همین بس که این حقانیت در قلمرو نمادی «قابل شناخت» است. مرگ، که از ترسناک ترین واقعیت های زندگی روزمره است، در درون قلمروهای نمادی توجیه می شود و بدین ترتیب از وحشت فرد کاسته، ادامه حیات او را ممکن می سازد. قلمرو نمادی در سلسله مراتبی از وجود به پدیده های مختلف درجاتی نسبت می دهد و دامنه ی پدیده های اجتماعی درون این سلسله مراتب را تعریف و تعیین می کند. از آن جا که جامعه هم به عنوان واقعیت عینی و هم به صورت واقعیت ذهنی وجود دارد، هر گونه درک نظری کافی درباره آن باید هر دو جنبه را شامل باشد. ماهیت این جنبه ها در صورتی به درستی شناخته خواهد شد که جامعه بر حسب فرآیند دیالکتیکی پیشرونده ای متشکل از سه عامل اساسی برونی سازی، عینی سازی، و درونی سازی فهمیده شود.^۱

۱. تا جایی که به پدیده جامعه مربوط می شود، نباید چنین انگاشت که این عوامل اساسی در توالی زمانی منظمی روی می دهند؛ بلکه خصوصیات جامعه و هر بخشی از آن را این هر سه عامل در یک زمان مشخص می سازند به طوری که هر گونه تحلیلی که بر حسب یک یا دو عامل صورت پذیرد، ناقص است. جریان تکامل فردی که درونی سازی به یاری آن حاصل می گردد «جامعه پذیری» است، که می توان آن را کشاندن همه جانبه و منظم فرد به درون دنیای جامعه یا بخشی از آن تعریف کرد. جامعه پذیری اولیه هنگامی به پایان می رسد که مفهوم دیگران تعمیم یافته و هر آن چه که ملازم با آن است در آگاهی فرد استقرار یافته باشد. فرد در این مرحله یکی از اعضای اثربخش جامعه به شمار می رود و از نظر ذهنی صاحب یک نفس و یک جهان است. البته جامعه پذیری هر کس کامل نیست و هرگز به پایان نمی رسد. هیچ جامعه ای را نمی شناسیم که نوعی تقسیم کار و ملازم با آن نوعی توزیع اجتماعی دانش در آن نباشد و به محض آن که چنین وضعی برقرار شود، پرورش اجتماعی ثانویه ضروری می گردد. جامعه پذیری ثانویه عبارت است از درونی سازی خرده جهانهای نهادی یا مبتنی بر نهادها. بنابراین، گستره و سرشت آن بر حسب پیچیدگی تقسیم کار و توزیع اجتماعی دانش که- ملازم با آن است- تعیین می شود. هر جامعه قابل زنده ماندن باید شیوه هایی برای حفظ واقعیت پدید آورد تا درجه ای از تقارن و تناسب میان واقعیت عینی و ذهنی را حفظ کند. واقعیت زندگی روزمره در کنش متقابل فرد با دیگران پیوسته از نو تایید می شود. واقعیت، درست همان گونه که در اصل از طریق فرایندی اجتماعی به صورت درونی در می آید، به وسیله فرایندهای اجتماعی در آگاهی جایگزین می گردد. این فرایندهای اخیر تفاوت اساسی و چشمگیری با فرایندهای مربوط به درونی سازی آغازین ندارند.

است)؛ مرتب کرد. این کار البته توسط هاملین صورت نگرفته؛ وی تنها بر اساس کروئولوژی (زمان شناسی تاریخی شکل گیری آرای شناخت شناسی) به طرح این آرا پرداخته است.

بنیاد دیدگاه‌های اصالت به یونان کهن می‌رسد و در معنی اصالت سازگاری با طبیعت درونی خود است. همه ما با طبیعت درونی خود به یک میزان سازگاری نداریم، یا به یک اندازه اصیل و منسجم نیستیم و باید پذیرفت که هیچ سیستمی نمی‌تواند با نسخه برداری از معیاری بیرونی و تحمیلی، درباره اینکه چه باید باشد، به سازگاری بیشتری با خود نایل شود و به اصالت دست یابد (نقی زاده، ۱۳۷۹، ص ۳۹). اصالت یک کار هنری، میزان راستین بودن وحدت ذاتی، فرآیند خلاق و نمود فیزیکی آن کار و نیز تأثیرات پیام آن در طول زمان تاریخی آن است. نقی زاده اصالت داشتن و دارای الگو بودن را یکی از معیارهای زیبایی ماندگاری داند و افلاطون انسان سنتی را کسی می‌داند که نسبت به اصالت خویش وفادار بماند و در حقیقت، اصالت را، وفادار به سنتی بودن می‌پندارد (بینای مطلق، ۱۳۸۵، ص ۷۱). سند نارا (۱۹۴۴) نیز بر مفهوم اصالت تأکید کرده و معتقد است توانایی ما برای درک ارزش‌های میراثی، به میزان معتبر یا موثق و در نتیجه، اصیل بودن منابع داده‌ها بستگی دارد. اما در تفکر مدرن غالباً «شکل» را مهمترین مشخصه اصالت بافت می‌دانند و به تبیین ساز و کار اشکال و عناصر کالبدی، چون خط و سطح، در تکوین و تعیین ماهیت فضا می‌پردازند؛ یعنی بیشتر به کمیات پرداخته می‌شود نه کیفیات فضایی. در مقابل، حکمای مسلمان به اصالت عوامل کیفی در بافت معتقد بودند. در تفکر سنتی معماران ما در ماهیت حجم و فضا، اصالت زاییده عوامل کمی نیست بلکه کیفیات است که فضا را در یک محیط تشکیل می‌دهد. اگر فرم از محتوا جدا گردد، فضا اصالت خود را بر اساس بینش افلاطونی از دست می‌

جامعه‌شناسی هویت

در رابطه با دوره‌های پیشینی این مفهوم باید گفت؛ کلیت شناخت شناسی «قرون وسطای مسیحی» را می‌توان در قالب سه نسخه اصلی تشریح کرد:

۱. «نسخه آگوستینی و اکویناسی»: عینی‌گرایی و واقع‌گرایی شناختی^۱؛

۲. «نسخه آبلاری»: ذهنی‌گرایی و مفهوم‌گرایی شناختی^۲؛

۳. «نسخه اوکامی»: سازه‌گرایی و نام‌گرایی شناختی^۳؛ البته شایان ذکر است که برخی دیگر حوزه‌های اختصاصی معرفت را دیگرگونه تقسیم بندی کرده‌اند. برخی از متفکران، سه معرفت عمده، یعنی «معرفت دینی»،

۲. «معرفت فلسفی» و

۳. «معرفت علمی» را از هم متمایز کرده‌اند. بر این سه معرفت، باید معرفت سیاسی (ایدئولوژی) را نیز باید افزود (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۷۲).

همچنین برای شناخت، تقسیم بندی‌های گوناگونی وجود دارد که بنا به ماهیت با هم تفاوت‌های ویژه‌ای دارند؛ در هر حال یکی از این انواع تقسیم بندی‌ها، «شناخت علمی»، «شناخت هنری» و «شناخت فلسفی» می‌باشد (ر.ک: آگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۰، صص ۴۳-۴۸). برای فلسفه‌شناخت و فیلسوفان شناخت، شناخت گزاره‌ای مهم‌ترین نوع شناخت برای بحث‌های دقیق و البته پیچیده فلسفی است؛ اما برای «شناخت شناسی اجتماعی» و «جامعه‌شناسی شناخت» هر سه نوع شناخت بالا (شناخت‌های حاصل از آشنایی؛ مهارتی و گزاره‌ای) از منظر زمینه اجتماعی آن‌ها قابل توجه و بحث‌اند. تاریخ معرفت شناسی می‌تواند در قالب چند اپیستم (نظام دانایی و دانشی که مبتنی بر پروپلماتیک خاص خود است، یعنی حاوی نوع نگاه و نوع پرسش‌ها و پاسخ‌ها و مفروضات منحصر بفرد و متمایز از دیدگاه‌های پیش و پس از خود

1. epistemological realism-objectivism

2. epistemological conceptualism-subjectivism

3. epistemological constructivism-nominalism

دهد و به فرم ظاهری یا غیر اصیل تعبیر می‌گردد (نقی زاده و امین زاده، ۱۳۸۲، ص ۹۹).

هویت و معماری دو مقوله جدایی ناپذیر و تاثیرگذار و متاثر از یکدیگرند. مباحث مرتبط با هویت بیشتر در مباحث جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما به هر روی با توجه به تاثیر معماری بر هویت، از جمله دغدغه‌ها و دل مشغولی‌های جامعه معماران و دانشجویان حال حاضر این رشته در ایران محسوب می‌شود. در عرصه معماری بحث از هویت، تقلید از آثار گذشته را به ذهن متبادر میکند در حالی که هویت با تقلید از گذشته متفاوت است چرا که در بهره‌گیری از آثار گذشته اگر اشکال و فرمها به طور خلاصه و جسد گذشته تکرار شوند نامی جز واپسگرایی را نخواهند یافت (نقی زاده، ۱۳۷۹، ص ۹۰).

تقلید از گذشته و نوآوری دو صفت متقابل یکدیگرند که در بحث از هویت یک دئوئیت ارزشی را به خود اختصاص داده‌اند. چرا که نه گذشته را به عنوان یک کالبد برای معانی امروزی به عنوان هویت امروزی می‌توان پذیرفت و نه در قالب نوآوری صرف، هویت (به خصوص هویت تاریخی) نقشی را به عهده دارد. «نوگرایی مطلوب، پذیرش اصول و ارزشهای اصیل و فرهنگی و هویت بخش گذشته به همراه تجلی مطابق نیاز انسان و نیز بومی نمودن هر آنچه که از سایر تمدنها وارد شده و تزاخم با ارزشهای فرهنگی جامعه ندارد، میباشد» (نقی زاده، ۱۳۷۹، ص ۹۰).

مفهوم هویت در معماری پیش از مدرن به تبع روزگار آن به شکل امروزی مطرح نشده بود. تاکید معماری گذشته بر کرامت انسان بود و معماری کارایی، پایایی و زیبایی را برای تکریم مقام انسان می‌خواست (حجت، ۱۳۸۲، ص ۶۵). در دوران مدرن به انسان به عنوان یک کل با نیازهای فیزیولوژیکی نگریده شده و از نیازهای معنوی و روحانی او چشمپوشی شد. تحقق کالبدی این دیدگاه در حوزه عمل به شکلگیری شهرها و آثار معماری متاثر از جریان عقلگرایی و فلسفه پوزیتیویسم (اثباتگرایی) منجر گشت و عملکردگرایی در رأس اولویتها قرار گرفت.

آلن جیکوبز و داندل اپلیارد (۱۹۸۷) کیفیت‌هایی را به ترتیب زیر برای دستیابی به فضایی مطلوب و ماندگار فهرست نمودند که هویت و اصالت، از جمله آنها است (گلکار ۱۳۸۰، ص ۴۵). مفهوم اصالت در مولفه‌های نامبرده در حوزه مرمت شهری نیز همچون دیگر هنرها (چنانچه بتوان آن را همردیف دیگر هنرها پذیرفت) مخاطبین گسترده‌ای دارد و با توجه به اینکه مردم بافت با این مفاهیم در تماس هستند، می‌توان به جایگاه و حساسیت آن در مرمت پی برد. از آنجا که گواه تاریخی بر اصالت استوار است، اکنون اگر استمرار زمانی اثر در نتیجه تکثیر از اهمیت بیفتد آنچه در واقع در معرض خطر قرار می‌گیرد، اصالت اثر یا تجلی آن است؛ بدین معنی که تکرار بی حد و اندازه از جایگاه اصالت آن اثر کاسته و ارزش آن از اعتبار ساقط می‌گردد.

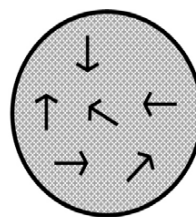
در فرهنگ معین واژه هویت به معنی: آنچه که موجب شناسایی شخصی باشد، یا آنچه که باعث تمایز یک فرد از دیگری باشد آورده شده است. به تعبیر ویلیام هانوی، ما تا ندانیم که بودیم، نمی‌توانیم بدانیم که هستیم، یعنی شناخت هستی ما در گرو شناخت تاریخی ماست و تا ندانیم که چگونه به جایی که هستیم رسیده‌ایم نمی‌توانیم بدانیم که کجا می‌رویم (موثقی و ایرملو، ۱۳۸۵، ص ۲).

اما هویت در نگرش کلان به معنای تشخص، هستی و وجود و آنچه موجب شناسایی شخصی باشد [همچون شخصیت یا کیفیت] است و بیانگر ویژگی‌های هر فرد یا پدیده‌ای می‌باشد. «صدرالمتألهین» در این مورد معتقد است:

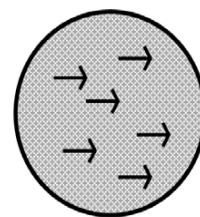
«هویت هر موجودی عبارت است از نحوه خاص وجود او و در انسان هویت واحده است که متشان به شئون مختلف می‌شود. انسان‌ها را مشخصاتی هست که به واسطه آن‌ها هریک از دیگری متمایزند و تا آخر عمر وحدت شخصیت در آن‌ها باقی است و به آن هویت گویند» (حجت، ۱۳۸۴، ص ۵۷).

هویت در ریشه لاتین به معنای تشابه و تداوم است، یعنی در آن هم اشتراک وجود دارد هم استمرار، به عبارتی آنچه در طول تاریخ ثابت و مشترک مانده و

تحول و دگرگونی تاریخی روی آن اثر نگذاشته است. اما نباید ماهیت پارادوکسی هویت را نیز فراموش کرد؛ بدین معنی که هویت بطور همزمان حامل یک عنصر ایستا و پویاست، از یک سو رجوع به مفهوم هویت بیانگر استمرار و تداوم تاریخی است، اما از سوی دیگر نباید این واقعیت را نادیده بگیریم که هویت دائماً در معرض فرآیند بازتعریف و بازتولید است. بدیهی است از نقطه نظر واژه شناسی هویت مترادف تاریخ قلمداد می شود. مثلاً وقتی از شهری بی هویت یا بافتی بی هویت سخن به میان می آید، منظور آن است که نشانه ای از گذشته را در خویش ندارد و یا به عبارتی هیچ گونه رابطه ای با گذشته از آن برداشت نمی شود. این همان دیدگاهی است که فوکو برای چیستی هویت در معنای نوین آن با شعار «ما باید سرپیچی کنیم از آن چیزی که هستیم» بیان کرده است. اما، هویت برای انسان سنتی (مذهبی) در یک بافت سنتی، باوری است که به مدد ایمان به غیب شکل می گیرد و سازنده و پردازنده پندار، کردار و رفتار اوست، در حالی که انسان مدرن (سکولار) خود به مدد خود هویت خویش را می سازد. هویت در جامعه سنتی، واحد و الهی و در جامعه مدرن متکثر و اکتسابی است. در یک نگاه سنتی هویت انسان مقدم بر وجود اوست و در نگاه مدرن وجود انسان مقدم بر هویت اومی باشد.



هویت فردی - جامعه مدرن
(واگرایی در کالبد و رفتار)



هویت جمعی - جامعه سنتی
(همگرایی در کالبد و رفتار)

نمودار ۱. تعریف هویت در جوامع مدرن و سنتی، ماخذ: حجت، ۱۳۸۴، ص ۵۷.

فرهنگ، هویت و معماری شهری

آداب و رسوم (شیوه های عملکرد مرسوم و خو کرده)، و عرف ها (آداب و رسوم مهم تری که دلالت های مهم

شایست و ناشایست دارند) از جمله روش هایی هستند که به بروز هنجارها منجر شده و فرهنگ را می سازد. یک هنجار به معیار تثبیت شده ای از آنچه که باید در یک فرهنگ خاص وجود داشته باشد، اطلاق می شود. به شهری که در آن هنجارها و معیارهای تثبیت شده ای مورد استفاده قرار می گیرد گفته می شود که دارای ساختاری هنجارمند است (کوئن، ۱۳۸۶، ص ۱۵۸). مفهوم فرهنگ همراه با مفهوم جامعه، یکی از مفاهیمی است که در جامعه شناسی کاربرد زیادی دارد. فرهنگ عبارت است از ارزش هایی که اعضای یک گروه معین بدان باور دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می کنند و کالاهای مادی که تولید می کنند. فرهنگ مجموعه قواعدی را می آفریند که شکل ساخته شده، بازتابی از آن است. مردم به کمک فرهنگ یعنی مجموعه ارزشها، باورها، جهان بینی و نظام های نمادین مشترک، به محیط خود معنی می دهند و فضای خالی را به مکان تبدیل می کنند. بدین ترتیب محصول مادی جامعه نشانگر فرهنگ آن جامعه می باشد. مهم ترین محصول مادی یک جامعه، محیط کالبدی و معماری شهری است که جامعه برای خود بوجود می آورد تا در آن رشد و نمو کرده و فرهنگ را از نسلی به نسل دیگر منتقل کند. پس کیفیت کالبدی محیط نه تنها متأثر از فرهنگ که تأثیرگذار بر انتقال فرهنگ نیز هست. در ادامه به بررسی آرا و نظریات برخی طراحان شهری در خصوص نحوه تأثیر فرهنگ و نظارت اجتماعی بر نحوه شکل گیری اثر معماری و توجه آن به محیط شهری در فرایند شکل گیری یک معماری و طراحی شهری هماهنگ و منسجم پرداخته می شود.

ارزشها، آرمان های انتزاعی هستند، حال آنکه هنجارها، اصول و قواعد معناداری هستند که انتظار می رود مردم آنها را رعایت کنند. هنجارها نشان دهنده (بایدها) و (نبایدها) در زندگی اجتماعی هستند و آداب و رسوم و عرف و سنت را بوجود می آورند. در اجتماعی که دارای ساختار هنجارمند است، فرد از طریق اجتماعی شدن می آموزد که در موقعیت های گوناگون چه الگوهای رفتاری پذیرفتنی است و تفاوت میان الگوهای رفتاری

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۳۶۷

شایسته و الگوهای رفتاری ناشایست چیست. «نظارت اجتماعی در واقع به بسط فراگرد اجتماعی شدن اطلاق می شود. این نظارت به روش ها و وسایلی مرتبط است که در جامعه به کار بسته می شوند تا افراد را وا دارند که خودشان را با چشم های یک گروه یا جامعه خاص تطبیق دهند. به گفته گیدنز (فرهنگ) به شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین - عادات و رسوم آنها، همراه با کالاهای مادی که تولید می کنند - مربوط می شود. (جامعه) به نظام روابط متقابلی اطلاق می گردد که افرادی را که دارای فرهنگ مشترکی هستند به همدیگر مربوط می سازد» (گیدنز، ۱۳۸۶، صص ۵۵-۵۶).

«ادموند بیکن» (۱۹۷۹) نحوه شکل گیری معماری شهری هماهنگ در نحوه رابطه معمارانی که در یک فضا اما در زمان های مختلف کار کرده اند را جستجو کرده و با عنوان کردن (نظریه شخص ثانی) می گوید که این دومین طراح است که با نحوه عمل خویش تعیین می کند که آیا اثر معماری نخستین ارزشمند است و یا آنکه آن را بی ارزش نشان می دهد. به عبارتی، با رویکرد خود به جامعه و پذیرش یا نفی فرهنگ گذشته تعیین می کند که آیا اثر و خلق هنری شخص نخست تداوم یافته و یا از بین برود (Bacon, ۱۹۷۹: ۱۰۹). این رویکردی است که طراحان دوران رنسانس با هدف خلق فضای شهری طراحی شده اتخاذ کرده و از جلوه گری معمارانه آثار خود به نفع هماهنگی در فضای عمومی چشم می پوشیدند. این کاملاً یک رویکرد فرهنگی خاص است که طراح، هماهنگی محیط را بر ایجاد معماری شهرت برانگیز برای خود ترجیح داده است. شاید همین بستر باشد که فرهنگ در تعامل با معماری، به شکلگیری سکونتگاه های بشری معطوف شده است. البته به قول اموس راپاپورت مدلها اساس

تمامی مجتمع های زیستی می باشند و اصولاً انسانها بر اساس مفاهیم و کیفیات محیط زیست و نه بر اساس کیفیات ذهنی آن به عکس العمل و تجربه می پردازند. بدین ترتیب با استفاده از این تغییر، می توان تغییرات فرهنگی مجتمع های زیستی را بررسی نمود و به مقایسه بخشهای بومی معماری پرداخت (موریس، ۱۳۸۴، فصل آخر: منشا فرهنگی مجتمع های زیستی، راپاپورت، ص ۴۳۷).

فرهنگ گرایی در معماری و شهرسازی

گرچه تعاریف متفاوتی از فرهنگ گرایی وجود دارد^۱، در این جا به چند تعریف از صاحب نظران این رشته و به تحلیل این دیدگاهها پرداخته می شود. پارخ یکی از صاحب نظران چندفرهنگی، «فرهنگ گرایی» را ناظر بر هرگونه تفاوت و هویت نمی داند بلکه آن دسته از تفاوت ها و هویت ها را شامل می شود که ریشه در فرهنگ - به معنی مجموعه عقاید و اقداماتی که گروه ها و مردم خویش - فهمی، جهان فهمی و زندگی فردی و جمعی خود را با آن ها سازمان می دهند - دارد. این تنوع فرهنگی در یک نظام معنایی و مشترک و تاریخی ریشه دارد. بنابراین وی چندفرهنگ گرایی راهی به تنوع فرهنگی یا تفاوت های مبتنی بر فرهنگ و نه هر تفاوتی قلمداد کرده است. لذا وی تنوع فرهنگی در جوامع مدرن را بر پایه سه نوع تنوع تشریح کرده است:

۱- «تنوع نگرشی»: زمانی که برخی اعضای جامعه نسبت به اصول و ارزش های فرهنگ حاکم به شدت منتقد بوده و درصددند ارزش های دیگری را جایگزین آن نمایند؛ و

۲- «تنوع خرده فرهنگی»: که اعضای چنین فرهنگی ضمن اشتراک ارزشی و معنایی با فرهنگ

۱. «والرشتاین» در مقاله ای تحت عنوان «فرهنگ و میدان جنگ ایدئولوژیکی نظام جدید جهانی» که در سال ۱۹۹۹ منتشر کرد، فرهنگ را گسترده ترین مفهوم در علوم اجتماعی بیان کرد. از نظر وی لغت فرهنگ طیف وسیعی از معانی را شامل می شود و شاید بتوان گفت منبع خیلی از مشکلات هم می باشد. از نظر وی بر طبق دیدگاه انسان شناسان می توان گفت همه افراد دارای یک سری خصیصه ها و ویژگی های مشترک می باشند، برخی از افراد دارای خصیصه های مشترکی با برخی دیگر از افراد می باشند و همه افراد، یک سری خصیصه ها و ویژگی هایی را دارا می باشند که با خصیصه های هیچ کس یکسان نیست. می توان یک مدل را ارائه نمود که دارای سه وجه می باشد: «۱. ویژگی های عام که همه افراد واجد آن می باشند؛ ۲. مجموعه ای از ویژگی ها که باعث می شود شخص عضو یک گروه تعریف بشود (به خاطر داشتن یک سری ویژگی های مشترک با اعضای آن گروه)؛ ۳. ویژگی هایی که مختص خود فرد می باشد.»

مسلط در تلاشند تا در چهارچوب همان «فرهنگ فضایی»، فضایی برای سبک زندگی متفاوت یا ساختار خانوادگی نامتعارف ارائه کنند؛

۳- «تنوع انجمنی یا جامعه‌ای»: شامل گروه‌هایی در جوامع مدرن توأم با نوعی خودآگاهی و اجتماعات کم و بیش سازمان یافته است که بر طبق سیستم اعتقادی و عمل خاص خود زیست می‌کنند.^۱

علاوه بر اینها، راپاپورت در مقاله‌ای با عنوان «تاملاتی بیشتر بر فرهنگ و محیط»؛ ترجمه زهرا غزنویان چنین اشاره می‌کند: نقش فرهنگ در محیط‌های غیر مسکونی احتمالاً می‌تواند با تغییر مقیاس، تغییر کند؛ به عنوان مثال، ساختمان‌های اداری ممکن است نتوانند مشخصاً فرهنگی باشند، فضای داخلی، سازمان‌دهی محیط‌ها، عبارات سلسله‌مراتبی، عبارات موقعیتی و به همین ترتیب بقیه بخش‌ها ممکن است متفاوت از فرهنگ باشند. در ادامه مقوله فرهنگ و شکلگیری فضاهای شهری به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد. در جستجوی «ماهیت شناخت شناسانه محیط مصنوع انسان» به معنای عام، دو دیدگاه «ذهنی و عینی»، «فلسفی و علمی» و یا «کیفی و کمی» قابل طرح هستند:

۱. دیدگاه اول؛ نگرشی کیفی است، در این نگرش اثر معمارانه یا شهرسازانه، از جنبه‌های زیباشناختی یا روان‌شناختی مثل زیبایی، مطلوبیت، عظمت، وحدت و یا از باب بعضی مفاهیم اعتقادی و یا متافیزیکی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (شیخ زین الدین، ۱۳۷۶)؛

۲. دیدگاه دوم، نگرشی کمی است که بیشتر چشم به جنبه‌های ملموس و کاربردی اثر دارد. مواد و مصالح، خصوصیات عملکردی، فن‌آوری، اندازه‌ها و تناسبات

و موضوعات این برخورد به شمار می‌روند. بر همین اساس شهر مقوله‌ای علمی می‌گردد چون ابعاد عینی و کاربردی آن در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، کالبدی، و فضایی با ضوابط و معیارهای علمی قابل سنجش و ارزش گذاری است و به این اعتبار، لازم است به شهر و اجزای فضایی آن مانند یک مقوله علمی نگریسته شود.

«گلکار» (۱۳۸۰، ص ۳۸-۶۵) معتقد است که «کیفیت طراحی شهری» را می‌توان به عنوان برآیند سه نیرو (مولفه) «کیفیت عملکردی، کیفیت تجربی-زیباشناختی، و کیفیت زیست محیطی» شهرها در نظر گرفت:

۱. «کیفیت عملکردی» از یک سو دربرگیرنده تامین حرکت و دسترسی سهل و آسان پیاده‌ها و سواره‌ها به مراکز جاذب شهری است و از سویی دیگر، دربرگیرنده عملکردهای دیگری همچون تفریح غیرفعال، تماشای مردم و مراسم گوناگون نیز بوده تا ضامن سرزندگی غنای تجربه فضایی شهر گردند؛

۲. «کیفیت تجربی-زیباشناختی» به دریافت‌های ادراکی، شناختی و ترجیحات محیطی افراد در قبال فضاهای شهری سروکار دارد؛ و درنهایت،

۳. «کیفیت زیست محیطی» در بعد خرد آن فضاهای شهری است و در بعد کلان دغدغه پایداری زیست محیطی شهری را دارد.

هویت و برنامه‌ریزی فضایی

روندی برای بهره‌ورسازی و آرایش منطقی، حفظ تعادل، توازن و هماهنگی بین جمعیت و تأسیسات اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده توسط آن در فضای کشور و جلوگیری از بروز عدم تعادل و بازتابهای

۱. به نظر برخی فرهنگ‌گرایی با تمرکز بر مقوله فرهنگ، هم به شیوه‌های روابط متقابل و تعامل فراملی بین فرهنگ‌های دو یا چند کشور و هم به طور خاص به هویت‌های چندگانه و متکثر در درون مرزهای یک ملت واحد دلالت دارد؛ لذا با ابتدای تعریف خود بر رابطه حوزه عمومی و خصوصی معتقدند که چندفرهنگ‌گرایی در جامعه‌ای متضمن برابری فرصت ایجاد می‌شود؛ جامعه‌ای که در حوزه عمومی بسیط و یکپارچه، اما در موضوعات و مسائل خصوصی و جامعه‌ای متنوع می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت در مجموع فرهنگ‌گرایی مبارزه برای به رسمیت شناختن شدن و مسئله تنوع و تکثر فرهنگی-هوتی و نسبت آن با هویت جامعه-ای و حقوق اقلیتها و سیاستگذاری عمومی است. اما مسئله مهم دیگر در خصوص فرهنگ‌گرایی منشا و منبع آن است. برخی معتقدند که سه عامل در پیدایی چندفرهنگ‌گرایی دخیل بوده است: مهاجرت بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم به کشورهای غربی و در پی آن تغییر ترکیب انسانی این جوامع، فرایند جهانی شدن و اهمیت یابی عنصر فرهنگ از دهه ۷۰ به بعد و رواج مکاتب نوین فکری همانند جامعه‌گرایی و رهیافت‌های متعدد آن به شمار می‌روند.

۱. **اول:** ارزشهای هیجانی: الف- حیرت انگیز؛ ب- هویتی؛ پ- پیوستگی؛ ت- معنوی و نمادین.

۲. **دوم:** ارزشهای فرهنگی و تربیتی: الف- اسنادی؛ ب- تاریخی؛ پ- باستان شناسی؛ ت- قدمت؛ ث- کمیابی؛ ج- زیبایی شناختی و نمادی، چ- معماری، ه- فضای شهری- بوم شناختی- منظر، خ- علمی و تکنولوژی؛

۳. **سوم:** ارزشهای کاربردی: الف- کارکردی، ب- اقتصادی، ج- اجتماعی، چ- آموزشی، ه- قومی و سیاسی (Feilden, ۲۰۰۳، ص ۶).

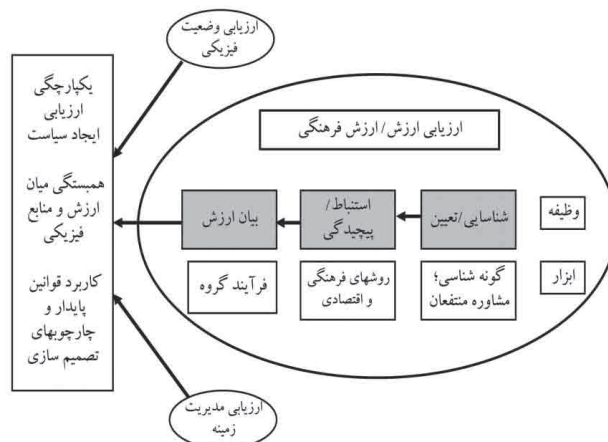
هویت و مکاتب مداخله در بافتهای تاریخی

۱- «مکتب کارکردگرایی»: این مکتب در صفت خاص نظام پذیری گروه ها، نهادها و سازمانهای بزرگتر اجتماعی به عمق می-رود، در همان حال به سازمان داخلی، مشخصات ساختی و مناسبات مشترک آنها می پردازد (شکویی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹).

۲- «مکتب خردگرایی»: آلدورسی از معماران ایتالیایی و از پیروان این مکتب، معماری بناهای تاریخی را در برگیرنده خاطرات، افکار و آثار و نسل متعدد در گذشته می داند و نقش آن را در خلق هویت، اساسی می داند (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۱، ص ۴۶).

۳- «مکتب فرهنگ گرایی»: نظریه پردازان این مکتب، از جمله کامیلوسیت، لودوک، جان راسکین طی سالهای (۱۹۴۰-۱۸۱۸) توجه به میراث فرهنگی و جلوگیری از نابودی تاریخ گذشته را بسیار با اهمیت

تخریبی و منفی در فضای سرزمین میباشد (اشکوری، ۱۳۷۶، ص ۴۷). پاتریک گدس می گوید که «شناخت شهر در گرو شناخت عوامل جغرافیایی و تاریخی است، در واقع قبل از هرگونه اقدامی در شهر باید روح شهر را شناخت» (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۶، ص ۴۲). آثار تاریخی و فرهنگی بعنوان ظاهر و تجسم فیزیکی فرهنگ هر جامعه دارای ارزش های ذاتی و آرمانی است که با استحصال و حفاظت از آنها، پویایی و شفافیت عناصر فرهنگی اجتماع های دارای این ارزش ها را بدنبال خواهد داشت. ضرورت بررسی ارزشهای میراث فرهنگی از این باب نیست که نیازمند اثبات آن هستیم. تقریباً هر کتاب مربوط به این زمینه با جملات مشابه ارزشهای میراث فرهنگی را مفروض قلمداد کرده اند. آنچه نیاز به بررسی دارد ابهاماتی است که در نحوه ارزیابی این ارزشها وجود دارد. ما از بین باقیمانده از گذشته معمولاً به آن چیزهایی توجه می کنیم که با ارزش (significant) تلقی گردیده اند. برای تعیین آنکه چه چیز با ارزش است باید به ارزشها مراجعه کنیم. این ارزشها باید تحلیل و سپس هماهنگ گردد تا با ارزش بودن اثر تاریخی تعیین گردد» (حجت، ۱۳۸۰، ص ۹۴)، ارزشهای موجود در آثار تاریخی زمانی را می توان در قالب واژه های مشخص و معین این ارزشها دسته بندی کرد. ارزشهای موجود در بناهای تاریخی در قالب سه دسته کلی تقسیم بندی می شود:



نمودار ۲. ارزیابی ارزشهای فرهنگی در مداخله در بافتهای تاریخی؛

ماخذ: Randall Mason، ۲۰۰۲ و بنقل از احدنژاد، ۱۳۹۱.

و ضروری می دانند. همچنین توجه به فرهنگ ملی و سنتهای قدیمی در توسعه شهری و بهسازی و مرمت، تکمیل بناها به سبک گذشته و کاربری موزه ای و مرمت و بافت بناهای شهری موجب پابرجا و زنده ماندن تمدن شهری می دانند. همچنین این مکتب معتقد است که مفهوم فرهنگی شهر بر مفهوم مادی آن تقدم دارد و شهر فقط از سازمانهای اجتماعی- فرهنگی زنده می شود. برگشت به گذشته و توجه به زیباشناسی نیز از مشخصات دیگر این مکتب است (زیاری، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

تکنولوژی و معماری

تکنولوژی اساساً مجموعه ابزاری است که گسترش اختیارات انسان را فراهم ساخته و بشر همیشه به تکنولوژی وابسته بوده است. تکنولوژی یعنی توانایی ابزارسازی و اکنون مبنایی برای تولید ثروت بیشتر از طریق افزایش بهره وری است. «برنارد گندرن» می نویسد:

«تکنولوژی به هر دانش عملی نظام یافته ای اطلاق می شود که بر تجربه و یا نظریه عملی مبتنی باشد و توان جامعه را در تولید کالاها و خدمات افزایش دهد و در قالب مهارتهای تولید و سازمان ها یا ماشین آلات تجسم یابد» (شاهرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵).

کم کم پیشرفت های تکنولوژیکی ابداع روشهای جدید یا پیدایش مصالح جدید با مقاومت بالا امکاناتی فراهم کرد تا ساختمان ها از قید و بند بکارگیری مصالح رها شوند. پس معماری از اصل خود، یعنی تکنولوژی زاده شد؛ بطور مثال میس وندروهه کسی بود که با قدرت تمام بدعت را آغاز کرد. با وجود اینکه در آن زمان تکنولوژی به اندازه امروز پیشرفته نبود، اما او با عریان ساختن تیر و ستونها، استفاده از خریاهای نمایان روی بام، قابهای فضایی نمایان، دهانه های وسیع و استفاده از شیشه به ابعاد بی سابقه، فضاهای گشوده و پیوسته و شفاف پدید آورد. این معماری مدرن بعد از جنگ جهانی دوم با اعتقادی که به تکنولوژی و فنون جدید داشت، مسیری برای رسیدن به سبک های تک باز کرد. سبک «های تک»، تکنولوژی را مهمترین دستاورد

مدرنیته و آن را عامل توسعه و پیشرفت و مشخصه اصلی قرن بیستم می داند. معماران «های تک»، با خوشبینی به علم، تکنولوژی را در ساختمان به نمایش گذاشتند؛ مثل نمایش فرآیند اجرا و ساخت بنا، نمایش اجزای سازه ای و تأسیساتی و بهره گیری از سازه به عنوان نیرویی زیبایی بخش در ساختمان. عصر سلطه صنعت در معماری مدرن تبدیل به فراصنعت در دوره پست مدرن شد و اهمیت دادن به تکنولوژی تداوم یافت (وفامهر و مجیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۴).

هنگامی که از تکنولوژی مدرن و ورود آن به عرصه معماری سخن گفته می شود، چیزی که بیشتر از همه به ذهن بسیاری خطور می کند، کامپیوتر و تأثیر آن بر معماری دنیاست. در هنر و مخصوصاً هنر معماری که باید از ذهنیت به عینیت برسد، هنرمند یا طراح باید بتواند بوسیله ابزاری قدرتمند و توانا آنچه در ذهن دارد، برای سایرین قابل درک کند. از قرن ها و سالهای گذشته، معماران از ابزارها و روش های متعددی به منظور انتقال ایده های خود استفاده می کردند؛ مثل طراحی با قلم (اسکس)، نقشه های دو بعدی، تصاویر سه بعدی (پرسپکتیو) و مدل های سه بعدی (ماکت). در این روش ها، امکان دستیابی به دیدهای سه بعدی از تمام زوایای فضاهای معماری نبود؛ اما در سال های اخیر و با روی کار آمدن تکنولوژی گرافیک کامپیوتری، تغییرات شگرفی در این زمینه پدید آمده که نتایج مثبت آن، باعث شده که با سرعت فراوانی همه گیر شود. با این سیستم، معمار این توانمندی را یافته که بدون ترسیم تصاویر فراوان دستی برای نمایش گوشه ای از فضای خود، با تصاویر سه بعدی ثابت و متحرک (انیمیشن) کامپیوتری، به راحتی به تمام زوایای کارش دست یابد. میتوان به تعدادی از محاسن بکارگیری از کامپیوتر در فرآیند طراحی اشاره کرد:

۱. طراحی، کنترل و ویرایش طرح توسط طراح با صرف کمترین زمان و بیشترین امکانات در مقایسه با سیستمهای قدیمی تجسم بصری؛
۲. امکان انتقال دقیق ایده و کلیه موارد فنی مربوط به آن؛

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۳۷۱

۳. امکان ایجاد پایگاه اطلاعاتی سه بعدی که تا آخرین مراحل اجرا قابل استفاده خواهد بود؛

۴. معرفی دقیق گرافیکی طرح جهت ارائه در مکانهای مختلف؛

۵. سرعت و دقت در محاسبات و گزارش گیری در مورد طرح.

استفاده از این سیستم نه تنها روشهای متنوع و آسانی را برای ارائه طرح های معماری پدید آورده و می آورد، بلکه نرم افزارهای متعدد به معمار و طراح کمک های شایانی در جهت محاسبات و طراحی های اولیه هم می نمایند، بطوری که بسیاری از طرح های مدرن امروزی بدون کمک محاسبات کامپیوتری محقق نمی شدند؛ بطور مثال، کامپیوتر برای فرانک گهری در گونگهیم بیلباو یا سانتیاگو کالاتراوا در بسیاری از طرح های آن نه تنها ابزاری مطمئن، بلکه سرنوشت ساز بوده است (وفامهر و مجیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

سنجش میزان کاربست تکنولوژی در معماری

تکنولوژی می تواند منشأ خیر یا شر باشد که این تا حد زیادی به شیوه مدیریت آن بستگی دارد. برای مدیریت درست تکنولوژی باید با دید همه جانبه ای به آن نگریست و همه پیامدهای آن را در نظر گرفت. هرچه دانش انسان درباره بکارگیری و توسعه یک نوع از تکنولوژی بیشتر باشد و تمام تأثیرات آن بر جامعه و محیط در نظر گرفته شود، غافلگیری و اشتباه کمتری رخ خواهد داد. استفاده آگاهانه از تکنولوژی، انسان را از پرداخت جرائم سنگینی مثل تخریب محیط زیست، تهدید سلامتی بشر، نابودی مهارت ها، بیکاری و حال و هوای غیرانسانی حفظ می کند. در بررسی تأثیرات تکنولوژی، هم تأثیرات آنی و آشکار باید مدنظر قرار گیرند و هم تأثیرات غیرآنی و غیرآشکار آن باید توجه انسان را جلب کنند.

«سولاندت» رئیس شورای علم کانادا در نشریه (science Solandt) سال ۱۹۶۹ میلادی می نویسد: جامعه باید به گونه ای سازماندهی شود که بخشی از تواناترین و شایسته ترین دانشمندان آن همواره به کار پیش بینی تأثیرات درازمدت تکنولوژی جدید بپردازد.

ارزشیابی به معنای اعمال نوعی معیار است که معیار به هدف ارزشیابی بستگی دارد. در واقع ارزیابی، تلاش نظام مند برای پیش بینی پیامدهای یک تکنولوژی خاص در تمامی حوزه هایی که احتمالاً با آن تکنولوژی تعامل دارند، است.

امروز هر جا سخن از تکنولوژی به میان می آید، انواع ماشینها، کامپیوترها، ساختمانهای بزرگ، وسایل ارتباط جمعی و دیگر ابزار و آلات موجود در صنایع و نقش موثر آنها در اقتصاد و فرهنگ جامعه، در ذهن انسان تصویر می شود، طبیعی است که این وسایل همان دستاوردهای تکنولوژی است که پاسخگوی نیازهای اساسی برای انسان معاصر می باشند، اما چنانچه به مسیر تکنولوژی بنگریم کم و بیش به منشاء برخی پدیده ها پی می بریم، به اینکه هر پدیده صنعتی و یا ساختمانی از کدام الگوی زنده طبیعت الهام گرفته است، شاید در آن صورت تکنولوژی جلوتر از زمان گام بردارد، بنابر این لازم است ارتباطی با اصول منطقی و علمی بین سیستمهای ماشینی و سیستمهای زنده پدیدار شود. پس می توان گفت تکنولوژی زنده است و



نمودار ۳. چرخه طراحی روزنبرگ و ایکلز؛ ماخذ: مظفر و خاک زند، ۱۳۸۷، ص ۵۴. توضیح تصویر: بر اساس نمودار استفاده از تکنولوژی در معماری در مرحله طراحی و اجرا را توانان دربرمی گیرد که در چرخه فوق موردنظر بوده است.

همیشه و در همه حال پویاست.

معماری خود زاینده تکنولوژی می باشد به این معنی که با علم و تکنولوژی گره خورده و در ارتباط مستقیم با آن می باشد، تکنولوژی ما در معماری است، معماری همیشه با تکنولوژی روز همراه بوده است و به نظر می رسد که شاید در بعضی موارد این جامعه است که از تکنولوژی روز عقب می افتد، بنابراین نمی توان گفت که تکنولوژی چیزی جدا از معماری است، و در طول تاریخ ظهور معماری که خود نوعی از تکنولوژی می باشد قابل مشاهده است هیچگاه نمی توانیم بکارگیری، فن آوری و تکنولوژی روز جامعه آن زمان را در آثار معماری گذشته و یا حال نادیده بگیریم. در واژه Architecture به معنی معماری که اکنون در زبان های اروپایی یا بیشتر آنها رایج است، تخ یا تک (tech) اصل یونانی دارد و در واژه technology نیز موجود است و این خود مؤید این معنی است. در زبان فارسی نیز معادل کلمه تکنولوژی کلمه فن آوری و علم به صنایع و حرفه ها آورده شده است، بنابراین آیا می توان تاثیر چیزی به نام تکنولوژی را بر روی خود آن چیز بررسی کرد؟ اگر در خصوص تاثیر تکنولوژی بر معماری سخن به میان آید باید گفت که اگر معماری و تکنولوژی با یکدیگر همگام و همقدم باشند این تاثیر نامحسوس می باشد، ولیکن اگر معماری از تکنولوژی عقب بیفتد و همگام و هم قدم نباشد خوب مسلماً در زمان همگام کردن این دو با یکدیگر این تاثیر کاملاً محسوس می باشد و باعث دگرگونی هایی در معماری

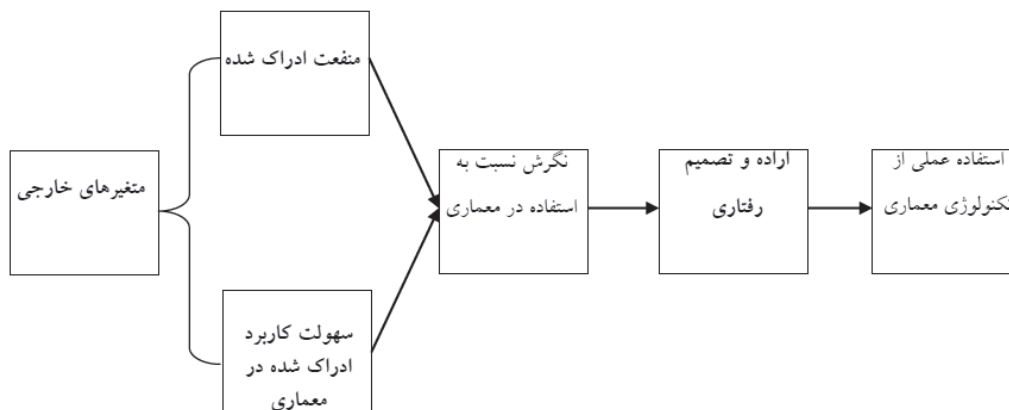
خواهد شد.

در این راستا، یکی از مدل هایی که جهت پیش بینی استفاده از تکنولوژی های نوین مطرح شد، «مدل پذیرش تکنولوژی دیویس» می باشد. مدل پذیرش تکنولوژی به عنوان جریان پیوسته علی از توالی باورها، نگرشها و رفتارها تئوریزه شده است بدین معنا که استفاده واقعی از یک تکنولوژی تحت تاثیر تصمیم و اراده رفتاری بوده که در این اراده نگرش و دیدگاه کاربر نقش مؤثری دارد. در این بین دو عامل منفعت ادراک شده و سهولت کاربرد تکنولوژی پایه گذار نگرش فرد خواهد بود. نمودار ۱ نمای کلی مدل پذیرش تکنولوژی را نشان می دهد. (Chen & etal, ۲۰۰۲, and Un Jan & Contreras, ۲۰۱۱, p. ۸۴۸) این مدل چرایی پذیرش یا رد تکنولوژی اطلاعات را توسط کاربران بیان کرده و به توضیح و پیش بینی رفتارهای افراد در موقعیت های خاص می پردازد. (Legris & etal, ۲۰۰۳, p. ۱۹۲) یک هدف کلیدی مدل پذیرش تکنولوژی آن است که مبنایی را برای سنجش و ارزیابی پیامد متغیرهای خارجی بر مقاصد، نگرش ها و عقاید درونی فراهم آورد. این مدل نشان می دهد که سهولت استفاده ادراک شده و منفعت ادراک شده دو عامل بسیار مهم در استفاده از یک سیستم می باشد (Legris & etal, ۲۰۰۳, p. ۱۹۲, and Hernandez & etal, ۲۰۰۸, p. ۱۱۴). منفعت ادراک شده اشاره به باور یک فرد دارد که به چه میزان استفاده از یک سیستم خاص عملکرد کاریش را توسعه می بخشد. همچنین سهولت

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۳۷۳



نمودار ۴. مدل پذیرش تکنولوژی دیویس، ترسیم نگارنده.

کاربرد ادراک شده عبارتست از میزان باور فرد از اینکه استفاده از یک سیستم خاص تلاش چندانی را به دنبال ندارد (Hernandez & et.al, ۲۰۰۸, p. ۱۴).

برای نیل به چنین هدفی، ارنست براون در کتاب ارزیابی و پیش بینی تکنولوژی خود، گام های زیر را پیشنهاد می دهد:

۱. گام اول: نخستین چیزی که پیش از شروع ارزیابی تکنولوژی باید مشخص شود، موضوع مورد نظر است. این موضوع معمولاً یک تکنولوژی است، ولی می تواند یک مسأله اجتماعی قابل حل توسط تکنولوژی هم باشد. موضوع مهم دیگر، قلمرو ارزیابی است. تعیین قلمرو صحیح، نخستین بخش ارزیابی صحیح است.

۲. گام دوم: تشریح تکنولوژی مورد نظر یا تکنولوژی های مرتبط با حل مسأله اجتماعی مورد بحث است. علاوه بر این، تکنولوژی های جایگزین، مکمل و رقیب هم باید بررسی شوند و درباره مسیرهای توسعه احتمالی همه آنها نیز اندیشیده شود.

۳. گام سوم: باید روی این سؤال محوری تمرکز کرد که از تکنولوژی مورد نظر باید چه منافعی را انتظار داشته باشیم؟ چه نیازهایی را برآورده می سازد و چرا از تکنولوژی های موجود یا رقیب بهتر است؟

۴. گام چهارم: توسعه یا بکارگیری تکنولوژی موردنظر، ممکن است چه خطرات یا پیامدهای نامطلوبی را به دنبال داشته باشد؟ خوب یا بد بودن پیامدهای تکنولوژی مثل مزایای آن بسیار بحث انگیز است. باید به تمام پیامدهای جانبی تکنولوژی که ممکن است مخرب محیط طبیعی، خطرناک برای سلامتی بشر یا مضر به حال جامعه باشند، و همچنین تأثیراتی که ممکن است زنجیرهای از رویدادهای غیرقابل پیش بینی و پرمخاطره را فعال سازند، توجه کافی مبذول داشت.

۵. گام پنجم: گام پایانی برای ارزیابی، شامل تحلیل گزینه های سیاسی است. اگر توسعه و اشاعه

تکنولوژی به اقدامات حمایتی نیاز داشته باشد، تحلیل باید نشان دهد که ضرورت این اقدامات چیست و چه اقداماتی قابل انجام است. تحلیل اقداماتی که می تواند برای کنترل خطرات و پیامدهای نامطلوب تکنولوژی انجام داد، و همچنین تحلیل کارایی و اثربخشی این اقدامات باید بخش لاینفک ارزیابی تکنولوژی باشد (براون، ۱۳۸۲، صص ۴۴-۵۵).

به طور کلی تفکرات و زیربنای فکری معماری معاصر ایران که همزمان با ورود تکنولوژی جدید و پیش افتاده از معماری زمان خود می باشد، عبارتند از:

۱. «تحلیل جامعه شناختی»: تاریخ پیدایش اواخر دوره قاجار و انتقال سریع تفکرات و ایده هایی بر اساس تکنولوژی روز که از خصایص جامعه مدرن است. چرا که جامعه مدرن بر مبنای تکنولوژی و سرعت انتقال اطلاعات پایه گذاری شده و این تبادل اطلاعات در نهایت موجب تعادل فرهنگ و الگوی معماری می شود.

۲. «تحلیل شناخت شناختی»: خاستگاه های معماری مدرن ایران انتقال فرهنگ فریبده غرب به جامعه درون گرای ایرانی بود. در این راستا با توجه به ورود تکنولوژیهای جدید و پیش افتاده حصار شهرها، تخریب شد و بافت های اورگانیک آنها به اشکال هندسی تحول یافت. در این دوره فرمول های غربی با امکانات و تکنولوژی وارداتی و بعضاً ایرانی ساخته و اجرا می شد و در این مرحله معماری به عنوان ابزار فرهنگی عمل می کرد. در عین حال دومین خواستگاه این دوره، بهره گیری اقتصادی در معماری است.

۳. «تحلیل اقتصاد شناختی»: شاید بتوان دوران میانه معماری مدرن ایران را نخستین زمانی دانست که معماری به عنوان کالای اقتصادی معرفی می شود. چرا که با تکیه بر اصول معماری مدرن یعنی حذف تزئینات، معماری نه یک ابزار برای انعکاس فرهنگ، بلکه کالایی اقتصادی شد و این دستاورد چنان نمودار شد که معماری مدرن ایران به سبکی اقتصادی با نام بساز و بفروش تغییر رویه داد.

می توان گفت مسئله اصلی در تاثیرگذاری تکنولوژی

جدول ۱. تحلیل تاثیر تکنولوژی بر هویت معماری شهری و شهر در دوران مدرن و پسامدرن؛ مآخذ: نگارنده.

۱	روش پست رفت	استفاده از تکنولوژی وارداتی در ترکیب با اقلیم و تکنولوژی سنتی، «روش‌های مختلف اجرا» را در ایران رقم زد که با تعمیرات محدودی در حال حاضر نیز استفاده می‌شود.
۲	مقیاس عمل	حرکت معماری از اروپا به تهران و از تهران به مراکز استان‌ها و شهرهای اصلی بوده است.
۳	نتیجه عمل	انفصال معماری سنتی ایران و حرکت از «شیوه اصفهانی به شیوه تهرانی» و همه گیر شدن، که باعث ترویج معماری مدرن ایرانی به صورت قالب و کلیشه در تمام نقاط کشور شد.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۳۷۵

برای همگان در سایه همراهی تکنولوژی و معنویت پدید آید. پذیرش یا عدم پذیرش هر نوعی از تکنولوژی باید به صورت قضاوت‌های جمعی متکی به نظام ارزشی هر جامعه باشد. توسعه سالم و پایدار هر جامعه به نظام ارزشی آن وابسته است و هیچ عامل دیگری نباید نقش تعیین کننده داشته باشد. هر تکنولوژی که وارد یک جامعه می‌شود باید از صافی سلیقه‌های فرهنگی و نظام‌های ارزشی آن ضرورت حفظ حاکمیت تمام عیار جامعه بگذرد. تکنو امپراطور در گرو نفی تمامی ارزش‌ها و مبانی عقیدتی است و پایبندی به ارزش‌های معنوی و اعتقاد به قدرتی ماورای جهان مادی، نوعی مصونیت را در انسان‌ها پدیدار می‌سازد که از انقیاد کامل و اسارت مطلق در برابر ایجابات و توقعات تکنوامپراطور ممانعت به عمل می‌آورد. واقع طیف کاملی از قلمرو حیات انسان وجود دارد که تکنولوژی هرگز نمیتواند آن را مطیع خود کند. به این بعد از حیات انسان‌ها معنویت گفته می‌شود. معنویت بدلیل آن که یک حس تعالی به مردم می‌دهد و وسیله‌ای است برای غلبه بر تنگناهای وجودی، هنوز هم مسأله مهمی است. با وجود تغییرات گسترده تکنولوژیک در سال‌های اخیر و حتی انقلاب‌ها و طغیان‌های بزرگ اجتماعی، فروپاشی و ریشه کنی نظام‌های بزرگ سیاسی و اقتصادی در جهان، دین‌های بزرگ هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند و پا برجا مانده‌اند. مردم در همه اعصار به شکلی از دین یا ایمان نیاز دارند چون

بر معماری مسئله زمان است (همان پیش افتادگی و عقب ماندگی از تکنولوژی)؛ زیرا تکنولوژی همیشه با معماری همراه بوده و هست و اساساً معماری خود نوعی از تکنولوژی می‌باشد. پس باید این نکته را در نظر گرفت که زمان با تکنولوژی است و عنصر جدایی ناپذیر از آن؛ ولی چگونه می‌توان نقش زمان را در این تاثیر گذاری توجیه کرد آیا زمان مکمل تاثیر تکنولوژی بر معماری است یا زمان به خودی خود می‌تواند تاثیر گذار باشد. این سوال را اینگونه می‌توان پاسخ داد که وقتی نوعی از تکنولوژی وارد جامعه‌ای می‌شود، برخورد با آن چگونه خواهد بود یا چگونه باید باشد؟ به نظر می‌رسد که مهم ترین عامل، سرشت جامعه‌ای است که تکنولوژی به آن وارد می‌شود. با یک تکنولوژی واحد می‌توان به مسیرهای مختلفی قدم گذاشت. در واقع باید گفت که خود تکنولوژی بلکه نظم اجتماعی و سیاسی پیرامون تکنولوژی است که مسیر زندگی ما را تصمیم گیری‌های دشوار مربوط به آن تعیین می‌کند.

نتیجه گیری و جمع بندی

با تعمیم دادن نوع نگاه به تکنولوژی و معنویت، این دو را جنبه‌هایی از وجود آدم و به عنوان جنبه ظاهری (تکنولوژی) و جنبه باطنی (معنویت) در نظر گرفته شود. همانگونه که انسان در زندگی سعی دارد از هر دو جنبه وجود خود استفاده کند تا راه کمال را بیپیماید، می‌توان با همراه کردن تکنولوژی و معنویت با هم جهان را به سوی کمال پیش برد؛ به نحوی که آسایش و آرامش

جدول ۲. اصول و پیشنهادات هویت بخشی به معماری شهرها با تاکید بر تکنولوژی نوین؛ ماخذ: نگارنده.

طراحی شهر و معماری شهری	(*) استخوان بندی اصلی شهر می بایست فضاهای اصلی عمومی و مدنی شهر را به یکدیگر متصل کرده و محملی برای ایجاد پویایی و سرزندگی در فضای شهر ایجاد نماید تا از این طریق به ایجاد خاطرات جمعی کمک کند. (*) ایجاد ساختار و استخوان بندی اصلی شهر شامل فضاهای باز پیاده دار که می تواند برای اجرای مراسم مذهبی و انجام فعالیت های اجتماعی- فرهنگی شهروندان مورد استفاده قرار گیرد. این ساختار اصلی می تواند با محوریت اماکنی چون مسجد، مصلی، فضاهای باز چند منظوره و فضاهای سبز شکل گیرد. (*) مکان یابی و جانمایی مراکز خدمات عمومی شهری می بایست تا حد امکان بر استخوان بندی اصلی شهر منطبق باشد. ساختار کلی شهر می باید با استخوان بندی اصلی محلات در ارتباط بوده و ساختاری یکپارچه را در شهر ایجاد نماید که معرف شهر و معانی شهری باشد. ایجاد استخوان بندی سبز و طبیعی (کریدور سبز) تاثیر زیادی بر سرزندگی و ایجاد معنا در شهر دارد. (*) استخوان بندی اصلی شهر می بایست تا حد امکان بر ساختار اصلی سبز و طبیعی شهر منطبق بوده یا با آن تلاقی داشته باشد. (*) رعایت مقیاس انسانی و ملاحظات اقلیمی در کنار ایجاد قطب های جذب شهروندان برای حضور در فضاهای شهری به ویژه در استخوان بندی اصلی شهر، باید به عنوان کلیدهای حضور شهروندان در فضای باز مورد توجه قرار گیرد. (*) فضاهای باز عمومی و مدنی شهری نقش موثری در ایجاد خاطرات جمعی به عنوان شکل دهنده هویت شهری بازی می کنند. ایجاد شبکه ای به هم پیوسته، با کیفیت و پیاده مدار از این فضاها می تواند نقش موثری در ایجاد خاطرات جمعی داشته باشد. (*) توصیه می شود از هندسه های سیال و موج یا انحناهای مناسب در طراحی خیابان ها و مسیرهای عبوری بهره برداری شود تا هم منظر شهری از نماهای متنوع و دلپذیر برخوردار گردد و هم از سرعت ماشین در فضاهای شهری کاسته گردد. رعایت حداقل تقاطع پیاده و سواره از ضروریات بدیهی است.
محلله و باهمستانهای شهری	(*) خدمات اصلی محلله نظیر خرده فروشی ها، مدرسه ابتدایی، ورزشگاه و پارک های محلله باید به این استخوان بندی اصلی متصل بوده و به تقویت آن کمک کنند. (*) ایجاد استخوان بندی اصلی محلله در ارتباط با استخوان بندی اصلی شهر همراه با فضاهایی پیاده مدار برای شکل دادن به بستری جهت اجتماعات و مراسم مذهبی، فرهنگی و اجتماعی در سطح محلات در دستور کار قرار گیرد. این استخوان بندی باید فضاهای باز با محوریت مسجد و تکیه به عنوان فضاهایی چند منظوره و شکل دهنده به خاطرات جمعی در سطح محلله را شامل شود. (*) در مقیاس محلله، ایجاد تنوع از اهمیت خاصی در شکل گیری هویت برخوردار است، تنوع در نوع مسکن (ویلائی، آپارتمانی و غیره) و اندازه مسکن، تنوع اقصای اجتماعی- اقتصادی و تنوع در الگوهای ساخت، شکل گیری محیطی یکنواخت می تواند تاثیر مخربی بر سرزندگی و پویایی به عنوان یکی از محرک های ایجاد هویت محلله داشته باشد. (*) هندسه فضاهای عبوری در مقیاس محلله نیز باید سیال و متنوع بوده و از طراحی هندسه های خطی و مستقیم پرهیز شود تا ضمن دلپذیر بودن و تنوع فضاهای باز از نظر شکل و مقیاس نیز دارای تشخیص و هویت خاص باشند. (*) ارائه پیشنهادات خاص در مورد هر یک از محلات و ضوابط طراحی شهری برای آنها برای ایجاد مشخصه ای خاص در سیمای محلله می تواند به عنوان عاملی در ایجاد تمایز در محلات مورد نظر قرار گیرد. این ضوابط خاص می تواند در مورد عناصر مختلف بناها و فضاهای محلله ای داده شود. هر یک از محلات می بایست دارای هویت خاص خود بوده و بتوان سازمان فضایی آن را از دیگر محلات تشخیص داد. (*) فضاهای عمومی محلله ها به عنوان بازاری جهت ایجاد هویت و تمایز محلله قابل استفاده هستند. بهتر است این فضاهای باز محلله ای بتواند محیط مناسبی را برای حضور افراد از سنین و طبقات مختلف حاضر در محلله فراهم آورد.
فضای شهری	(*) استفاده از مصادیق هنرهای عمومی در فضا باز شهری می تواند تاثیر زیادی بر شکل دادن به هویت شهری داشته باشد. این نمادها می بایست با مشارکت مردم ایجاد شوند؛ به عنوان مثال از طریق برگزاری مسابقات هنری و انتخابات اثر برتر توسط مردم. (*) آنچه در مورد دو مقیاس پیش آمد، تاثیر خود را بر شکل گیری بستر مناسب تقویت هویت شهر و مکان می گذارد، اما در مقیاس خرد و فضاهای شهری، به جای اقدامات کالبدی باید به ایجاد بسترهای اجتماعی فرهنگی برای مشارکت مردم در ساخت مکان (مکان سازی) توجه کرد. (*) مشارکت به خودی خود باعث تقویت هویت مان می شود و از آنجا که انسان ها سعی می کنند فضاها را براساس اعتقادات و باورهایشان شکل دهند بستری برای شکل گیری هویت ایرانی- اسلامی در فضای شهری ایجاد می شود. (*) شکل دادن به فعالیت های اجتماعی- فرهنگی در فضاهای باز شهری تاثیر زیادی بر ایجاد خاطرات جمعی و هویت دادن به مکان بازی می کند.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۳۷۶

(*) خانه ها باید از ایجاد هر نوع مزاحمت همجاری نسبت به یکدیگر نظیر: اشرف دیداری، صوتی، پویایی و جلوگیری از نور آفتاب و باد نامطلوب، منظر نامناسب و... به دور باشد. (*) خانه ها، تجلی شخصیت صاحبخانه ها هستند. بنابراین باید از هر نوع خود نمایی، تفاخر و تکبر به دور بوده و متین و موقر و در مجموع هم آهنگ و هم نوا با سایر ساختمان های مسکونی باشند. (*) ورودی خانه ها باید نسبت به کل ساختمان، شاخص و نمایان بوده و پیش ورودی مناسبی نسبت به مسیرهای ورودی داشته و از فضای مناسبی برای انتظار برخوردار باشد.

(*) امنیت و آرامش و استقلال خانواده ها در ساختمان های مشاع از مهمترین عامل تاثیر گذار در طراحی آنها است. (*) فضاهای مشاع و عبوری باید در معرض نظارت عمومی بوده و فاقد نقاط تاریک و دور از نظر باشد.

ورودی هر واحد باید حتی المقدور مستقل و از پیش ورودی جدا کننده از سایر واحدها برخوردار باشد. درهای ورودی نباید مقابل یکدیگر و یا چسبیده به هم باشد. (*) استقلال و آزادی افراد خانواده و داشتن یک فضای خصوصی نسبت به جمع خانوادگی از اهمیت خاصی برخوردار است. (*) از مقابل در خانه ها نباید به فضاهای اجتماعی و خصوصی خانواده، دید داشته باشد. ایجاد یک مفصل خدماتی بین فضاهای اجتماعی و خصوصی خانه ها ضروری است.

جدا بودن و مستقل بودن فضای مهمان از فضای خصوصی و خدماتی از مهمترین عوامل در مهمان پذیر بودن خانواده هاست. (*) داشتن فضای باز و سبز مستقل و محوطه لازم برای بازی بچه ها و تردد سایرین ضروری است.

داشتن حداقل یک سرویس بهداشتی و یک حمام به صورت جداگانه برای هر واحد ضروری است.

عدم استفاده از هر نوع عنصر بی فایده و غیر ضروری، در داخل و خارج بنا، سنتی اسلامی است. (*) بهره برداری از هندسه های محور دار و مرکزدار و قائم در طراحی خانه ها و فضاهای داخلی (برخلاف محورهای شهری و عبوری) مناسب می باشد. (*) حداکثر بهره برداری از شرایط اقلیمی، در طراحی خانه ها و صرفه جویی در مصرف انرژی ضروری است. (*) بهره برداری از رنگ های روشن و شاد در فضاهای داخلی و رنگ های موقر و هم آهنگ در نماهای خارجی مناسب است.

ساعات اخروی حاصل خواهد شد. لذا توجه به نکات زیر در قالب پیشنهادات مربوطه لازم بنظر می رسد:

۱. «**اصل تعادل**»: در تامین کاربری های شهری در شهرهای جدید اصل تعادل باید رعایت گردیده و نیازهای ساکنین شهر در نحوه و چگونگی استفاده از تکنولوژی پاسخ داده شود تا عدالت در توزیع خدمات برقرار گردد.

۲. «**اصل انسجام**»: کیفیت کالبدی شهر جدید بالاخص در حوزه کاربریست فزاینده تکنولوژی و در تمامی ابعاد آن باید حاصل گردد و این امر محقق نمی شود مگر آنکه شهر در سیمای بناهای شهر باید کامل شده، منسجم، زیبا و هماهنگ باشد. بدیهی است مراد از هماهنگی در بهره گیری یا عدم بکارگیری تکنولوژی، یکسانی و همشکلی نیست، بلکه استفاده از الگوها و انگاره های مشترکی است که تمامی بناها خود را موظف به پیروی از آن دانسته و رعایت آنها الزامی تلقی گردد.

۳. «**اصل هویت مکان**»: استفاده از رنگ های تعریف

ناخودآگاه در ذهن آن ها وجود دارد و مواقعی که برای برخی تنگناهای وجودشان هیچ راه حل فنی نمی یابند، به دین پناه می برند. ادیان از طریق مناسک، نیایش و عبادت و حس تعالی، نیازهای معنوی را برآورده کرده اند که هیچگاه تکنولوژی از عهده آنها بر نمی آید. اساساً بحث این نیست که انسان مدرن باید علم و تکنولوژی را رها کرده و به دین پناه ببرد، بلکه مسأله این است که تکنولوژی فقط با بخشی از زندگی و وجود انسان سروکار دارد، در حالی که مسائل بسیار مهم دیگری مثل فرهنگ، ارزش ها، دین و معنویت هم وجود دارد. تکنولوژی فقط یک ابزار است که می تواند انسان برای رسیدن به یک زندگی ساده همراه با آسایش یاری برساند اما نمیتواند آینده آرمانی را به انسان ها نشان دهد. تکنولوژی با نگاه آسمانی به آن با همراهی کلام وحی می تواند ترسیم کننده چارچوب راه برای رسیدن به یک زندگی آسان و آرام باشد. با پیوند نگاه زمینی و آسمانی به تکنولوژی می توان نظام سعادت را با نظام معیشت پیوند زد. در اینصورت هم رفاه مادی و هم

شده در نمادها، محدودیت و قائله مندی در به کارگیری مصالح جدید برخاسته از رشد تکنولوژی های مواد و مصالح جدید، قالب های هماهنگ حجمی شکل گرفته از تکنولوژی های نوین، الگوهای مشترک در بازشوها و مواردی از این دست که منتج از رشد فزاینده تکنولوژیکی است، می تواند در صورت استفاده درست و شایسته به درک مشترک و هماهنگی سیمای محیط کالبدی که از ارکان احراز هویت مکان است، بیانجامد.

۴. «اصل تقدس»: مکان های مقدس در هر جامعه ای محل رجوع و گردهمایی مردم شهر هستند که با جمع شدن مردم و انجام امور مشترک همچون انجام فرایض و اجرای مراسم مذهبی حس تعلق شهروندان به گروه اجتماعی یا محدوده جغرافیایی خاصی تاکید می گردد. در طراحی معماری این فضاها باید سنت در مرحله اول مبنای طراحی بوده و تکنولوژی در صورت عدم کمرنگ سازی معیارهای ماهوی مورد استفاده قرار گیرد. در عین حال فضاهای مذهبی و متبرک نظیر مساجد، حسینیه ها و آستان امامزادگان در سرزمین ما همواره عامل پیوند و تعلق خاطر مردم به یکدیگر و محیط سکونتشان بوده و در زمره مهمترین عوامل هویت بخش به شمار آمده اند.

۵. «اصل تنوع اجتماعی»: تنوع جمعیتی و حضور اقشار مختلف اجتماعی از مولفه های اصلی شهر و شهرنشینی به شمار می آید حال آنکه شهرهای جدید در ایران بیشتر در راستای پاسخگویی به نیاز مسکن گروه های درآمدی پایین تر جامعه جهت گیری شده اند. برنامه ریزی طراحی شهرهای جدید باید امکان حضور و سکونت گروه های مختلف اجتماعی در شهر را فراهم سازد و بدین ترتیب امکان تحقق تجربه شهروندی و فرهنگ شهرنشینی را برای شهروندان به ارمغان آورد.

۶. «اصل مشارکت اجتماعی»: امروزه تکنولوژی های جدید در معماری می تواند به ایجاد راهکارهای افزایش مشارکت مردمی در فرایند طراحی معماری کمک کند؛ لذا توجه به آرا و نظریات مردم و تاثیر دادن آن در روند برنامه ریزی و طراحی شهر جدید و اجزای آن و استفاده

از نیروهای محلی و بومی در طراحی و اجرای پروژه های عمرانی در شهر جدید، پیوند طرح های شهری را با شیوه زندگی، نیازها، باورها و حساسیت های شهروندان برقرار ساخته و احساس مسئولیت مردم در قبال محیط و مکان زیستشان را تقویت می نماید و از ابزار بسترسازی و ارتقای هویت مکانی به شمار می رود.

۷. «اصل تقسیم بندی فضایی»: شهر جدید با احداث مجتمع های مسکونی و آماده سازی شبکه ارتباطی تبدیل به شهر نمی شود و واجد هویت شهری (ایرانی - اسلامی) نمی گردد بلکه با احداث کانون ها و فضاهای مرکزی شهر و محله و امکانات و تاسیسات عمومی آن تمامیت شهر محقق شده و یا ترکیب مجموعه خانه ها و مجتمع های مسکونی شهری فعال پدید می آید.

۸. «اصل کاربری و خدمات رسانی»: کاربری های مسکونی متناسب با سبک و شیوه زندگی مردمان و ساکنین شهر تعیین و تامین شوند و مجموعه خدمات و امکانات مورد نیاز این مردم نیز به تناسب و با رعایت شرایط اجتماعی، فرهنگ و اقتصادی در اختیار آنان قرار گیرد.

۹. «اصل فرهنگ سازی»: رعایت مجموعه عوامل فرهنگی و اجتماعی مردمان هر منطقه در شکل دهی به هویت شهر نقش دارد.

منابع و مآخذ

آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۳) ماکس وبر و جامعه شناسی شناخت، تهران، نشر قطره.

آشوری، داریوش (۱۳۸۸) تعریف ها و مفهوم فرهنگ، تهران، نشر آگاه.

براون، ارنست (۱۳۸۲) ارزیابی و پیش بینی تکنولوژی؛ ترجمه علیرضا بوشهری، عقیل ملکی فر، تهران، کرانه علم.

برن، آگ و نیم کوف (۱۳۸۰) زمینه جامعه شناسی، ترجمه: آریان پور، تهران، انتشارات نگاه.

حبیبی، مقصودی، محسن، ملیحه (۱۳۸۴) مرمت شهری: تعاریف، نظریه ها، تجارب، منشورها و قطعنامه های جهانی، روشها و اقدامات شهری، چاپ دوم، تهران،

- موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. حجت، عیسی (۱۳۸۴). هویت انسان ساز و انسان هویت پرداز (تاملی در رابطه هویت و معماری)، هنرهای زیبا، شماره ۲۴، صص ۵۵-۶۲.
- راپاپورت، آموس، (۱۳۸۴). معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیر کلامی، ترجمه فرح حبیب، تهران، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری.
- راپاپورت، ایموس (۱۳۶۶). منشا فرهنگی مجتمع های زیستی، ترجمه راضیه رضازاده، جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران
- راپاپورت، ایموس (۱۳۸۲). خاستگاه های فرهنگی معماری، ترجمه صدف آل رسول و افرا بانک، فصلنامه خیال، شماره ۸، زمستان
- راپاپورت، ایموس (۱۳۸۵). معنای نظم شهر، ترجمه سمیه جیریایی، سایت انسان شناسی و فرهنگ.
- راپاپورت، ایموس (۱۳۸۵). مقاله خاستگاه فرهنگی معماری، ترجمه صدف آل رسول، افرا بانک، در: فصلنامه فرهنگستان هنر، زمستان ۱۳۸۲.
- شکوئی، حسین (۱۳۸۶). اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ص ۱۱۴.
- علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۵). جامعه شناسی معرفت، چاپ ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گلکار، کورش (۱۳۸۰). مولفه های سازنده کیفیت در طراحی شهری، نشریه صفه شماره ۳۲.
- گلکار، کورش (۱۳۷۹). طراحی شهری پایدار در شهرهای حاشیه کویر، مجله هنرهای زیبا، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۹.
- گلکار، کورش (۱۳۸۱). طراحی شهری و جایگاه آن در سلسله مراتب طرح های توسعه شهری تهران، انجمن صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- مظفر، فرهنگ و مهدی خاک زند (۱۳۸۷). بکارگیری تکنولوژی در فرایند طراحی معماری، نشریه بین المللی دانشگاه علم و صنعت، شماره ۶، جلد ۱۹.
- موریس، جیمز (۱۳۸۸). تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی، ترجمه راضیه رضازاده، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ ششم.
- نقی زاده (۱۳۸۱). تاثیر معماری و شهر بر ارزشهای فرهنگی، هنرهای زیبا، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۱.
- وفامهر، محسن و ساینا مجیدی (۱۳۸۶). دام تکنولوژی و هویت فرهنگی در معماری، فصلنامه توسعه تکنولوژی، شماره ۱۱.
- Kim, S., Kim, H. J., & Lee, H. (2009a). An institutional analysis of an e-Government system for anti-corruption: The case of OPEN. *Government Information Quarterly*, 26(1), 42-50.
- Kim, S., Kim, H. J., & Lee, H. (2009b). An institutional analysis of an e-Government system for anti-corruption: The case of OPEN. *Government Information Quarterly*, 26(1), 42-50.
- Lai, V. S., & Li, H. (2005). Technology acceptance model for internet banking: an invariance analysis. *Information & Management*, 42, 373-386.
- Legrís, P., Ingham, J., & Collerette, P. (2003). Why do people use information technology? A critical review of the technology acceptance model. *Information & Management*, 40, 191-204.
- Letchumanan, M., & Tarmizi, R. (2011). Assessing the intention to use e-book among engineering undergraduates in Universiti Putra Malaysia, Malaysia, *Library Hi Tech*, 29(3), 512-528.
- Lin, F., Fofanah, S. S., & Liang, D. (2011). Assessing citizen adoption of e-Government initiatives in Gambia: A validation of the technology acceptance model in information systems success. *Government Information Quarterly*, 28, 271-279.
- Moon, J. W., & Kim, Y. G. (2001). Extending the TAM for a World-Wide-Web context. *Information Management*, 38(4), 217-230.
- Ong, C-S., Lai, J-Y., & Wang, Y-S. (2004). Factors affecting engineers' acceptance of asynchronous e-learning systems in high-tech companies. *Information & Management* 41, 795-804.
- Sharifi, H., & Zarei, B. (2004). An adaptive approach for implementing e-government in I.R.Iran. *Journal of Government Information*, 30, 600-619.
- Sheikhshoei, F., & Oloumi, T. (2011). Applying the technology acceptance model to Iranian engineering faculty libraries. *The Electronic Library*,

29(3), 367-378.

Sprecher, M.H. (2000). Racing to e-government: using the Internet for citizen service delivery. *Government Finance Review*, 16(5), 21–22.

Teo, T. (2011). Efficiency of the technology acceptance model to explain pre-service teachers' intention to use technology A Turkish study. *Campus-Wide Information Systems*, 28(2), 93-101.

Un Jan, A., & Contreras, V. (2011). Technology acceptance model for the use of information technology in universities. *Computers in Human Behavior*, 27, 845-851.

Wu, S. S., Cheng, F. F., & Huang, Y. W. (2011). User acceptance of wireless technology in organizations: A comparison of alternative models. *Computer Standards & Interfaces*, 33, 50-58